



# بمناسبت شکست انقلاب گیلان در آذرماه ۱۳۰۰ تفرقه نیر و هامو جب شکست انقلاب گیلان شد

در آذرماه سال ۱۳۰۰، یکی از برجسته ترین جنبشهای انقلابی فدائیان گیلانی در تاریخ ماساگران شکست خورد. غیر از چند قلمز آنکشتستار (چون ستاور و وزیر جنگ وزیر ستور و آریامیری سپهبد امام الله میرزا، جهانانی و سیا تاریخ نویس خادم امیرالیسا جان مارلو) اکثریت عظیم نویسندگان ایرانی و خارجی که به مناسبتی از انقلاب گیلان یاد کرده اند، آنرا از یاد نهاده اند. ولی صحبت بر سر چگونگی ارزیابی است. بیشک خصوصیت آشکار آن ۳-۲ قلم بدست نیت به انقلاب گیلان، بازتاب مستقیم موضع گیری طبقاتی آن است، که در نظر هواداران جنبشهای رهائی بخش ملی و فدائیان گیلانی میتواند فقط افتخار انگیز باشد.

انقلاب گیلان (۱۲۹۹ - ۱۳۰۰) سرکردگی میرزا کوچک خان جنگلی، بخش مهمی از سوهین دوره (پس از قیام تنباکو و انقلاب مشروطیت ایران) اوج جنبشهای بخش ملی فدائیان گیلانی مردم ایران بود. آتش جنگ چنانسوز امیرالیستی (۱۲۹۳ - ۱۲۹۷)، علیه رژیم امپریالیستی ایران را فرا گرفته بود. دو گروه دولت های امیرالیستی «متحدین» و «مقتدین» از هر سو کشور را به میدان تاخت و تاز خود مبدل کرده بودند. وضع زندگی توده های مردم زحمتکش در آن چوالتگری امیرالیستی تاجوز کار طاقت فرساتر شده بود. دولت مرکزی کاملاً آلت دست امیرالیسم و مجری سیاست استعماری آن شده بود، لیکن توده های زحمتکش مستضعف در گوشه و کنار کشور مقاومت میکردند.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر در روسیه زنجیر اسارت امیرالیستی را، که گردن مردم ایران را سخت مرفرد، از یکسو پاره کرد. بجای دولت تراری در روسیه، دولت شوروی بوجود آمد، که هوادار اصولی و پشتیبان جدی استقلال و آزادی خلق ها، جنبشهای رهائی بخش ملی، دمکراتیک و فدائیان گیلانی بود. سقوط تراریسم روسیه، پیروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان و اندیشه های آزادی بخش سوسیالیسم علمی، الهام بخش انقلابیون ایران شد. جنبشهای انقلابی، پیروزه در گیلان بر رهبری میرزا کوچک خان، در آذربایجان بر رهبری شیخ محمد خیابانی، در خراسان بر رهبری گلنل محمد تقی خان پیمان اوج گرفت.

از قیام مشهور «تلیان تگستانی» در سالهای جنگ اول جهانی در جنوب ایران تا انقلابهای گیلان، آذربایجان و خراسان در شمال، همه از درون مقاومت قهرمانانه خلق رزمند برخاست، از توده های مردم نیرو میگرفت و هدف مشترکی را دنبال میکرد: نجات از نظام امپریالیسم جهانخواز و رژیم طاقتور شاهنشاهی، رهائی از جور و ستم ملی و اجتماعی، تحصیل استقلال و آزادی و رفاه همگانی. همه این جنبشهای انقلابی ضمن مشترکی داشتند همدمت، که همانا امپریالیسم

علل عمده شکست انقلاب گیلان:  
علل عمده شکست انقلاب گیلان را میتوان بشرح زیرین خلاصه کرد:  
۱- شرکت موثر در رهبری نیروهای «محرکه انقلاب» یا نمایندهگان طبقات و اقشار خرده بورژوازی شهر و روستا، بازرگانان و مالکان لیبرال و روشنفکران دمکرات مش بود. که اکثریت قاطع این نیروها، بر حسب ماهیت اجتماعی خود، فاقد انقلابیت انقلابی، مشابهی با مبارزات مبارز، مسامحه و ملایمت بودند.  
۲- طبقه کارگر توریس ایران از لحاظ کمی و کیفی، تمرکز سازمانی و آگاهی طبقاتی، از حیث جهانی بیسی طلس انقلابی هنوز بصورت آن نیروی اجتماعی مقتدری در نیامده بود که در مرحله انقلاب دمکراتیک، در جنبش رهائی بخش ملی فدائیان گیلانی بتواند نقش تعیین کننده ایفا کند.  
۳- ارتباط سازمانی موثر و هماهنگی عملی بین بخش های مهم این دوره از اوج جنبش رهائی بخش، یعنی بین انقلاب گیلان، انقلاب آذربایجان و انقلاب خراسان وجود نداشت. کوشش های پراکنده و جزئی که بطور عمده از جانب هواداران سوسیالیسم علمی صورت میگرفته، بعلت عمق عمیق اجتماعی و تاریخی، توانست تمرکزش را اقل و در نتیجه خشتی بیند.  
۴- دشمن متحد امپریالیسم انگلیس و رژیم طاقتور شاهنشاهی، همه نیروهای مادی و معنوی خود را در ایران، از سیاسی گرفته تا نظامی، از سازمانی گرفته تا ایدئولوژیک، علیه جنبش انقلابی متمرکز کردند.  
همه این عوامل بصورت تفرقه و نفاق بین نیروهای انقلابی بروز کرد و سبب شکست نهیست شد.

امروز نیز انقلاب شکوهمند ایران بر رهبری امام خمینی، که در گذر حقیقی اهداف فدائیان گیلانی و خلقی جنبش انقلابی قرن اخیر تاریخ کشور است، در مقابل چنین خطری قرار دارد. هشدار باتیم تا بدام تحریف تاریخ نیفتیم، زیرا سنی در گذشتن تاریخ گذشته در خدمت نیت و نظرات ضد انقلابی، غیر انقلابی و سازشکارانه، یکی از شیوه های تحریف تاریخ است.

(۱) مولف کتاب سردار جنگلی، ابراهیم فخراشی که به دیگر مورخین (درباره ارتباط میرزا کوچک خان با نظامیان آلمانی و ترکهای تاجوز شمانی) اعتراض کرده است (چاپ نهم، صفحات ۲۶-۲۷) خود در صفحات دیگر همین حله (۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۱۷ و غیره) پیروزه در شرح جریان حله به ملاسرا (محل ملاقات اعضای کمیته انقلاب) و گشتشدن حیدرخان و بیسی دیگر از اعضای کمیته از مسنده جوی و چنانیکاری افسر آلمانی کاتوک (که تا آخرین لحظات بهرام میرزا کوچک خان و دست راست او) بوده پرده برداشته است (ص ۳۶۸) و وجود این ارتباط بسیار نزدیک را نشان داده است.

در دام نفاقانگان افتاد، وحدت به تفرقه و نفاق، همکاری به کارشکنی و بالاخره دوستی به خصومت و دشمنی تبدیل شد. ابتدا یکی از پایه گذاران سوسیالیسم دمکراتیک انقلابی (در دوره انقلاب مشروطیت) و بانیان حزب کمونیست ایران (در تیرماه ۱۲۹۹) حیدرخان عموغلی بدست مسندین و چنانیکاران بقتل رسیدند (۱)، سپس کوچک خان در حال گریز از چنگال نیروهای آزادی از تهران تلف شد، احسان الله خان فراری و خالوقریان تسلیم ارتجاع ایران شد.

و طبقه استثمارگر حاکم و مستکبر بود. مرانامه ای که به «جنگلیه» منسوب است و اهداف مشخص نهیست را معین کرده است، با این مقدمه کوتاه آغاز میشود:  
«آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی بدون فرق نژاد و مذهب، بر اصول زندگانی، و حاکمیت اکثریت بواسطه متخین ملت، پیشرفت این مقاصد را فرقه «اجتماعیون» بموارد ذیل تقییب میخایند.  
و سپس فصول ۹ گانه مرانامه آمده است، که روح دمکراتیک و خلقی آنرا بخوبی منکس میکند.  
اسنادیکه از جنبشهای انقلابی و فدائیان گیلانی و آذربایجان و خراسان در دستاست، در عین اینکه بازتابی ویزگیهای هر جنبش است، تقییب مقاصد نظری و مشترک را از جانب همه این نهیستها بخوبی نشان میدهد. این اسناد، که اغلب منتشر شده اند، به نحوی انکارناپذیر نشان میدهد که «اجتماعیون» و «اجتماعیون علمون» (هواداران سوسیالیسم علمی در ایران) نقش فعالی در همه این نهیستها داشته اند. همین اسناد حاکی از آنست که روحانیت مشهد و مبارز در رهبری این انقلاب (پیروزه در گیلان و آذربایجان و در راس جنبش) قرار داشته اند.  
پیروزی انقلاب گیلان بیش از هر چیز موهون اتحاد همه نیروهای اجتماعی بود که بطور عمده در چهار گروه جمیع شده بودند:

- ۱- «جنگلیه» سرکردگی میرزا کوچک خان، که از تهرستان و خرده بورژوازی شهر و ده تا بازرگانان و مالکان تشکیل میشد.
- ۲- سوسیالیسم دمکراتیک انقلابی ایران (اجتماعیون علمون و فعالان) که بیشتر به زحمتکش، کارگران و پیشموران شهر و ده متکی بودند.
- ۳- روشنفکران مرفقی و انقلابی بر رهبری احسان الله خان.
- ۴- کشاورزان مزدور بر رهبری خالوقریان.

## مائوئیستهای امریکائی «رنجبر» به جنازه رفیق شهید حجت ذوالفقاری حمله کردند

حزب توده ایران از سپاه پاسداران شیراز میخواهد که با ضد انقلابیون «رنجبری»، کلاستگیر شده اند، قاطعانه رفتار شود.

مردمی که در سال حاضر بودند، فریاد زدند: «ای خالص تفرقه افکن، همه ما و امام خمینی شمار ضد امریکائی مرده، پرو گمشود»  
«رنجبری»، که با پلش مردم خشمگین روبرو شده بود، قرار کرد.  
بعد از انجام مراسم کن و دفن در سالخانه و نماز میت، وقتی مردم جنازه رفیق شهید را بطرف گور میبردند، «رنجبریها» باز میان مردم آمدند. مائوئیستهای امریکائی - چینی فریاد میزدند: «این جنازه قلابی است، گول توده های ما را نخورید».  
این توطئه هم رسوا شد. مردم در جواب فریاد زدند: «ما خودمان جنازه شهید را در سالخانه دیدیم، که دستش قطع شده و پایش شکسته است»

بعد از اینکه شهید قهرمان، در میان خروش خلق بیخاک سپرده شد و مردم در حال ترک گورستان بودند، بار دیگر «رنجبریها»، به رهبری همان جوانک گیسولین، در حالیکه فریاد میزدند: «اینجا توده های کافر هستند که در گورستان برادران ما را شهید کرده اند با جوب و زنجیر به خانواده شهید حمله کردند. همان جوانک گیسو بلند در حالیکه فریاد میزد: «این توده های برادر ما در گورستان سر بریدماند، باید آنها را بکشیم، یا زنجیر به رقیای توده های حمله می کرد»

لحظاتی بعد پاسداران رسیدند و «رنجبریها» را دستگیر کردند و به ستاد صلیبات سپاه پاسداران بردند.  
ما حسن اقتضای این توطئه مائوئیستهای امریکائی - چینی «رنجبری»، از سپاه پاسداران شیراز می خواهیم که باین ضد انقلابیون آشکار، که وظیفه ای غیر از نفاق افکنی نبود امریکا ندارند، قاطعانه رفتار کنند.

ضدانقلابیونی که در گروهک امریکائی - چینی «رنجبران» لانه کرده اند، چنانکه شیوه مائوئیستها، این چاقو داران امپریالیسم امریکا و قنار بندگان پکن است، هنگام تسبیح جنازه رفیق شهید، توده های قهرمان حجت ذوالفقاری، که در جبهه نبرد جان خویش را نثار انقلاب کرده اند، به جنازه شهید حمله کردند و کوشیدند مراسم را بهم بزنند و آشوب بیاکنند. در این حمله ۶ نفر از رفقای حزبی ما و چند نفر از مردم، که در مراسم شرکت داشتند، زخمی شدند.

بر اساس اخبار رسیده از شیراز، صبح روز جمعه ۹ آبان ۵۹، با موافقت بنیاد شهید شیراز، قرار بود بیکر گلگون رفیق حجت ذوالفقاری و ۶ شهید سرباز از شاه چراغ شیراز تسبیح شود. همانطور که در شماره ۳۶۶ نامه مردم (یکشنبه ۲ آذر ۵۹) گزارش شد، این مراسم چاپ شده گروه کثیری از مردم برای تسبیح جنازه شهید امریکائی - چینی «رنجبران» در بین مردم پخش شد، تا شاید مانع تسبیح جنازه رفیق شهید شود، اما این تلاش ننگین ثمری نبخشید و توده های خلق شهید را بر شانه خود به گورستان بردند. هنگامیکه جنازه شهید را به گورستان رسید، «رنجبریها» خود را به تابوت رفیق شهید رساندند و آن را بجای سالخانه به طرف گور بردند. در همین موقع چند «رنجبری» دیگر با فریاد می گفتند: «مردم، توده های جنازه را بردند، تا شهید اسلام را بدون غسل و نماز میت دفن کنند».  
رقای ما، یا کیک بر گزار کنندگان مراسم، این توطئه را افضله کردند و جنازه رفیق شهید را به سالخانه بردند.  
در سالن سالخانه، جوانکی گیسولین از «رنجبریها» شروع به فریاد زدند که:  
«مردم، توده های در این مراسم شرکت دارند، مگر شاهد نبودید که شماره های ضد امریکائی مرادند»

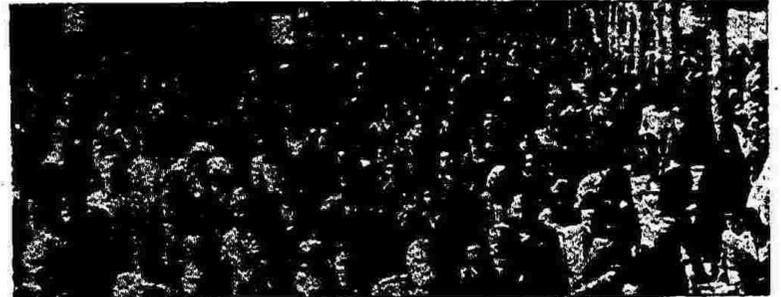
## حمله عناصر ضد انقلاب به کیوسک نشریات حزب توده ایران در مرودشت

بدینال حمله عمده ای از عناصر ضد انقلاب در هفتم آبانماه ۵۹ به کیوسک نشریات حزب توده ایران در مرودشت، حزب توده ایران - سازمان مرودشت با ارسال نامه ای به روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این شهر، خواستار رسیدگی به این امر و دستگیری عوامل ضد انقلاب شد.  
در این نامه ضمن تشریح حادثه آمده است:  
«شبه گذشته (یکشنبه ۷ آبان) عمده ای از عناصر ضد انقلاب، با استفاده از تاریکی شب، کیوسک نشریات حزب توده ایران در خیابان فرهنگ را به آتش کشیدند و متواری شدند. باینکه هنوز اشخاص نابیره را به اسم و آدرس نمی شناسیم، واضح است

که آنها آگاهانه یا نا آگاهانه در خدمت امپریالیسم امریکاستند، زیرا حزب ما یکی از بزرگترین نیروهای مدافع انقلاب بزرگ ایران بر رهبری امام خمینی ر دشمن سرسخت امریکائی چنانیکار و لیبرالهای سازشکار است. مصیبت نامه «مردم» ارگان مرکزی حزب ما و شهادت توده های در جبهه های جنگ با رژیم پنی مرق، شاهد گویای این واقعیت است.  
ضدانقلابی و موزارت تضعیف روحانیت، مبارز به رهبری امام خمینی و نهادهای انقلابی از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حزب توده ایران را هم هدف ناجوانمردانه ترین حملات خود قرار داده است. ما ضمن محکوم کردن افعال ضدانقلابی در جهت تضعیف نیروهای پشتیبان انقلاب، خواستار دستگیری این عناصر ضدانقلابی هستیم»

## در جنگ عادلانه بر ضد رژیم صدام حسین و برای دفاع از میهن انقلابی شرکت کنیم

## در راهپیمائی سالروز ۵۷ آذر خونین ۵۷ در گرگان: مردم قهرمان گرگان برای ادامه مبارزه با دشمن پیمان بستند



هرادان نفر از مردم گرگان در یک راهپیمائی باشکوه در دومین سالگشت روزی که در خیمان شام آمریکا تظاهرات آرام مردم این شهر را بخون کشیدند، خشم و نفرت خود را نثار امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا کردند و در صفوف بیهمترده وحدت خود را برای ادامه انقلاب اسلام داشتند.  
روز ۵ آذر ۱۳۵۷، در اوج انقلاب باشکوه مردم ایران، مردم گرگان دست به یک راهپیمائی آرام زدند، تا همبستگی خود را با خواهران و برادران خود در سراسر ایران نشان دهند و خشم و نفرت خود را علیه رژیم شاه ابراز دارند. در این روز در خیمان شاه تظاهرات آرام مردم را بخون کشیدند.  
در دومین سالگشت این روز، هزاران نفر از کارگران، کشاورزان، فرهنگیان و دیگر اقشار مردم دست به راهپیمائی زدند، مردم، که در صفوف خود دوشید جنگ تمحیلی را هم تسبیح میکردند، شمار می دادند:  
خوزستان، خوزستان، پریشان گورستان در دست مردم پلاکارهای دیده میشد، که روی آنها نوشته شده بود:  
۵ آذر، یکی از سندهای جنایت استکبار و ظلم جهانی، سرکردگی امریکا در عزای شهیدای همیشه زنده شهر، مارش مرا تواخه شد و در میان خشم و خروش مردم جنازه دوشید به خاک سپرده شد.  
در پایان مراسم، قلمنامه ای قرائت شد که طر آن، مردم گرگان وفاداری خود را به رهبری انقلاب و حمایت خود را از مجلس شورای اسلامی و روحانیت مبارز اعلام داشته و خواهان ادامه جنگ با متجاوزین مسلامی شده بودند. در این قلمنامه مردم گرگان از حمایت کشورهای انقلابی مسلمان سوریه، لیبی و الجزایر در جنگ ایران علیه امپریالیسم امریکا تشکر کردند و هرگونه اجتنار و گرانفروشی را طرد نمودند.

## دلاوران انقلاب...

بچه از صفحه ۱  
گرفته اند، موفق شدند در یک سری عملیات هماهنگ با یاری برادران ارتسی در تاریخ ۱۶ آذر در محور کرخه کور، حدود ۱۷۰ نفر از فریب خوردگان صدام تکریبی را کشته و زخمی کنند و ۴ دستگاه تانک یا مهمات، ۲ دستگاه توپ ضد هوایی، ۱۶ دستگاه خودرو حامل مهمات و آذوقه، ۲ خیمارمانده، یک نفریر بی. بی. و یک انبار مهمات دشمنان انقلاب

## دوستی اتحاد...

بچه از صفحه ۱  
را از خط اصولی سیاست خارجی خود منحرف سازند، آنها اینک برای رویارویی با سیاست استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی هند و، پیروزه از پاکستان و چین، در دستیار فعال خود در آسیا، بهره برداری کامل بعمل می آورند.  
درست در آستانه سفر گوئید پرزفقه در هند اعلام شد که ماموران امنیتی آن کشور یک جاسوس پاکستانی را دستگیر کرده اند. وی یکی از صدها جاسوسی است که دولت دستش نشانده ضیاع الحقی برای خرابکاری

به هند مرفرستند، چین نیز در دوران اخیر تحریکات و توطئه های ضد هندی خود را، پیروزه در ایالت آسام، تشدید نموده است. اما علیه همه تشیبات امپریالیستی و دستیاران محلی آنها، دولت هند پیروزه در زمان نخست وزیر ایتدیراگانندی تاکنون توانسته است که با

نورالدین کیانوری

«پرسش و پاسخ»

شخصیت‌های خلقی و ضد امپریالیست  
نباید بالیبرال‌ها در یک صف قرار گیرند

را به قیمت صد تومان می‌خرند و چندین برابر آن به مردم می‌فروشند. امروز فرهاد تمام جامعه ما از احتکار بلند است. کجای این احتکار را می‌کند؟ آن بیزنی که چند سیر نخود و لپه می‌خرد یا آن تاجر بازاری که کسب‌دهانتی قند و شکر و روغن نباتی و غیره در انبارهای خودش پنهان می‌کند و با دست‌های مخفی در بازار سیاه به قیمت سه برابر و چهار برابر می‌فروشد؟ پس چرا این آقایان در مقابل این پدیده‌ها به کلی ساکت هستند؟ برای آن که این‌ها واقعا آزادند، هنوز دست به ترکیب آزادی آن‌ها نخوردیم. آزادی احتکار وجود دارد. به همین جهت است که روزنامه «میزان» اصلا در این باره صحبت نمی‌کند و در این زمینه حتی آزادی بی‌شتر از احتکار، آزادی گرانفروشی وجود ندارد. در این زمینه «میزان» هیچ دغدغه‌ای ندارد فقط می‌خواهد که این آزادی که برای گرانفروشان، غارتگران، سرمایه‌داران وابسته هست، برای نمایندگان مطبوعاتی آن‌ها هم تعمیم پیدا کند و «میزان» و امثال «میزان» آن‌ها که بنا بود در بیایند و نیامدند، هر چه دلشان خواست بنویسند و نقشه‌ها و نیت خود را برای ترمز کردن انقلاب و آماده ساختن راه سازش با امپریالیسم از پیش ببرند. مثلا من یک نمونه از نوشته آقای مهندس سحابی، یکی از نمایندگان سبز لیبرال‌ها، وزیر کابینه، آقای بازرگان و نماینده مجلس است که در روزنامه «میزان» امروز ۱۶ آذر ۱۳۵۹ منتشر شده است، ذکر می‌کنم:

این آقای مهندس سحابی، مثل سایر لیبرال‌ها در باره سیاست خارجی ایران شرح مفصلی نوشته است. قسمت اول این شرح مربوط به مناسبات با کشورهای «دشمنی سوم» و کشورهای «سوسیالیستی» و سپس مناسبات با اتحاد شوروی است که ما وارد این بحث نمی‌شویم، در همین حال که اصولا محبوب و در جهت همان سیاست مشخص لیبرالی است. ولی قسمت آخر این بحث خیلی جالب است. این قسمت به مناسبات با آمریکا مربوط می‌شود، ولی برخلاف قسمت اول در آن حتی یک کلمه در این باره پیدا نمی‌شود که سیاست آمریکا، دشمنی با انقلاب ایران است. آقای مهندس سحابی در این قسمت آنقدر احتیاط به خرج داده که فقط گفته است دولت آمریکا، انقلاب ایران را «دوست ندارد». در صورتی که تمام مقامات تعیین‌کننده سیاست ایران از امام گرفته تا رئیس جمهور، رئیس مجلس و تمام نهادهای واقعی انقلابی همیشه می‌گویند که آمریکا دشمن اصلی ما است. ما در درجه اول با آمریکا در جنگ هستیم، زیرا صدام را آمریکا علیه ایران به کار انداخته است. ما با آمریکا در جنگ نظامی، اقتصادی و سیاسی هستیم، آمریکا ما را محاصره اقتصادی کرده، می‌خواهد ما را خفه کند، پول‌های ما را گرفته، ارز ما را توقیف کرده، همه این کارها را کرده است، ولی آقای مهندس سحابی حتی از ذکر این که آمریکا دشمن ما است، احتراز می‌کند. با همان است که آقای مهندس بازرگان هم در تمام دوران دولت وقت از امپریالیسم آمریکا اسم نمی‌برد، حالا شاید هم بگویند اسم برده باشد، ولی واقعتا این است که این اسم بردن آنقدر نادر بود که ما می‌توانیم بگوییم، اصلا نشنیده‌ام که این آقای مهندس سحابی اظهاراتی می‌کند که تقریبا همین همان مطالبی است که در روزنامه «رنجبر» در باره لزوم برقراری مناسبات دوستانه با آمریکا نوشته و همان چیزهایی است که ما نوشتیم. خلاصه حرف همه آن‌ها این است که در روزنامه «انقلاب اسلامی» نوشته‌اند. خلاصه حرف همه آن‌ها این است که ما باید با آمریکا مناسبات خوب داشته باشیم، باید بدکی‌ها را از آمریکا بگیریم، برای این که تسلیم‌شان آمریکا می‌شود و غیره. همه این «باید‌ها» مقدمه‌ایست برای هموار کردن راه همان مناسبات گذشته با آمریکا. پس دعوا بر سر این است. «آزادی» برای این است، ولی وقتی مسئله لزوم اصلاحات ارضی بنیادی مطرح می‌شود، این آقایان مخالف می‌شوند، موضوع محدود کردن تجارت خارجی، ملی کردن تجارت خارجی پیش می‌آید، با آن مخالفت می‌کنند، وقتی این مسئله پیش می‌آید که ما بخواهیم روابط استعماری و به خصوص تسلط نظامی آمریکا را در ایران به هر شکلی از اشکال آن، از بین ببریم، زیرا با استفاده از تسلط نظامی بود که آمریکا تسلط سیاسی و اقتصادی خود را به ما تحمیل کرد، این آقایان به مخالفت بر می‌خیزند. دعوی اناسی بر سر لطف ملانصرالدین است، بر سر این نوع «آزادی» است، و الا واقعتا این است که الان آزادترین طبقه اجتماعی در ایران، طبقه سرمایه‌دار است. این طبقه الان برای تأمین منافع خود، برای تأمین سود کثرت خود، آزادی مطلق برقرار دارد. این مردم هستند که در مقابل سرمایه‌دار غارتگر آزادی ندارند. سرمایه‌دار می‌تواند قیمت دو چرخه را در عرض دو روز از هزار تومان به هزار و هشتاد تومان برساند. دعوا بر سر ادغام فارت است، یعنی دوپاره شدن دولت و محرومان جامعه ایران است. هر جا که این مسئله مطرح باشد، لیبرال‌ها به راه می‌افتند و تمام طیفی هم که با لیبرال‌ها هستند یعنی سرمایه‌داران و قشرهای مرفه‌خیز بورژوازی که بخشی از امتیازات خود را از دست داده‌اند و دورنمایی برای دوباره بدست آوردن امتیازات گذشته خود در دوران طاغوت نمی‌بینند، به اضافه تمام عناصر ضد انقلاب، دنبال آن‌ها را می‌گیرند و متبک‌ها پستان را تقویت می‌کنند، شاره‌ها پستان را به دیوار کوجه‌ها می‌نویسند، تراکت برایشان پخش می‌کنند و غیره و غیره.

پس دعوی اساسی در جامعه ما، دعوی با طرفداران سوسیالیسم علمی که حزب توده ایران نمایندگی اصلی آن را به عهده دارد، نیست. دعوی اساسی بین بقایای طبقات غارتگر جامعه طبقات محروم جامعه است و بازنات خارجی آن را می‌سازد اشکال مختلف درجه‌ها می‌بینیم. حالا در این بازنات پدیدم‌های گوناگونی هم پیدا می‌شود. مثلا یک طرف دعوی برای آن‌ها که طرف مخالف خود را از میدان به‌در کند، حربه‌های گوناگون به کار می‌برد. یکی از این حربه‌ها که به خصوص برای بیرون کردن نیروی انقلابی سرمایه‌داریست و نیروهای خارج از جنبه هواداران سوسیالیسم، در جامعه ما به کار برده می‌شود، اهم از این‌ها که آن‌ها طی باستان با مذهبی، همیشه عبارت بودم است از زدن برچسب همکاری با کمونیست‌ها یا برچسب کمونیستی. یادمان هست که در دوران قبل از ۲۸ مرداد، رادیوی آمریکا، رادیوی لندن و مطبوعات آمریکایی - انگلیسی در ایران از «شاهد» گرفته تا «شهران مصور» سعی داشتند به صدق هم برچسب کمونیستی بزنند. به او می‌گفتند تورفتی در دامن کمونیسم. اگر شما به این قبیل روزنامه‌های چند ماه پیش از ۲۸ مرداد، نظری بیاندازید، می‌بینید مدام از ارزش دکتر صدیق با کمونیست‌ها، با حزب توده صحبت می‌کنند و می‌نویسند صدق می‌خواهد ایران را به سوی کمونیسم ببرد. دکتر صدیق هم وقتی زیر این فشار قرار می‌گرفت، مجبور می‌شد گاه و بگاه دو تا فحش بدو براه هم به حزب توده ایران بدهند و اتهامی به حزب توده، ایران بزنند. جلال این جریان دارد تکرار می‌شود.

قسمت به ملل عینی ناشی از شرایط انقلاب و یک قسمت هم به سبب زیاد مبروی‌ها و شیوه‌ها و روش‌های نادرست و ناسالم افراد مختلف در دستگاه ماکه، به وجود آمده است، مع الوصف برای آن که بانک اعتراض شما برای رفع این کمبودها و معایب، بتواند موثر واقع شود، شما پیش از هر چیز باید حساب خود را از حساب لیبرال‌ها، از حساب کسانی که با این انقلاب و با محتوای که الان پیدا می‌کند، به کلی مخالفند، سوا کنید. شما اول باید حساب خود را با همه آن نیروهای که به شیوه‌های «رادیوی بغداد»، «صدای آمریکا»، «بختیار» و «اویسی» عوامل آن‌ها، از نبودن «آزادی» در ایران و از «فاشیزم آخوندی» و «مهللاتی» از این دست، دم می‌زنند، سوا کنید و واقعا نشان دهید که آنچه آن‌ها می‌گویند دورویی، تقلب و تزویر است و آن چه که شما می‌گویند هدفش واقعا رفع نواقص و کمبودها برای تقویت انقلاب است.

این شرط اول است و اگر این کار انجام نگیرد، نیروهای دشمن انقلاب مسلما از موضع‌گیری‌های شخصیت‌ها و نیروهای پادشاه‌سوار استفاده خواهند کرد و این به زبان انقلاب و مایه نهایت تاسف خواهد بود.

س: آیا این اطلاع صحیح است که سازمان مجاهدین خلق تا حدی به انتقادات خودی‌پردانه می‌خواهند حساب خود را از حساب لیبرال‌ها جدا کنند؟

ج: اگر چنین گامی از طرف سازمان مجاهدین خلق برداشته شود، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین گام مثبتی است که برای جدا کردن خود از جنبه‌های مخالف انقلاب برداشته اند و آن را باید به فال نیک گرفت. ولی البته این فقط یک فرض است و ما هیچ‌گونه اطلاعی برای تأیید چنین واقعیتی نداریم و فقط می‌توانیم امیدوار باشیم که این فرض واقعتا پیدا کند. ولی ببینیم که اصلا به بحث برسر چیست؟ قبل از این که به این مطلب بپردازیم، می‌خواهم یک نکته مهم اشاره کنم و آن این است که رادیوهای

ضرورت جدا سازی شخصیت‌های خلقی  
و ضد امپریالیست از صفوف لیبرال‌ها  
آیا سازمان مجاهدین خلق نمی‌خواهد  
حساب خود را از حساب لیبرال‌ها جدا کند

اجتماعی دشمن ایران و نیز روزنامه لیبرال «میزان» و برخی روزنامه‌های دیگر و از آن جمله «انقلاب اسلامی»، به بهانه‌های گوناگون به ما حمله می‌کنند و بدترین اتهام‌ها را به ما می‌زنند. برخی از آن‌ها حتی دعوی کرده‌اند که ما «در تدارک کودتا» هستیم اما بارها گفته‌ام که این اتهامات را «تهران مصور» و «شاهد» و سایر عمال آمریکا هم تا قبل از ۲۸ مرداد به ما می‌زدند. آن‌ها درست در همان زمانی که کودتای ۲۸ مرداد تدارک دیده می‌شد، حزب توده ایران را متهم می‌کردند که برای کودتا، تدارک می‌بینند. حالا هم نظیر آن جریان دارد تکرار می‌شود و بعضی‌ها می‌گویند که حزب توده ایران دارد برای کودتا تدارک می‌بیند. از این‌ها که بگذریم بعضی‌ها هم دعوی دارند که حزب توده ایران «القاء» «پدولوژی» می‌کند، یعنی اندیشه‌ها و نظریات خود را با یک نوع «قدرت سحرآمیز» در مغز روحانیت می‌گذارد و گویان ما هم بدون اراده، «آلت دست» قرار می‌گیرند. بعضی دیگر به ما متهم می‌زنند که گویا می‌خواهیم «تحریک کنیم» و با افشاکاری‌های خود میان نیروهای مسلمان شگاف بیندازیم.

ولی افراد آگاه و با تا حدی آگاه از سیاست، خیلی زود می‌توانند می‌بهرند که این سرودها و این حرف‌ها از کجا آب می‌خورد. حقیقت مطلب این است که قبل‌وقال کنندگان، همه از سیاست حزب توده ایران در زمینه مبارزه قاطع و بی‌گنجه علیه امپریالیسم، افشای توپخانه‌های لیبرال‌ها ناراضی هستند و این عدم رضایت غالبا به صورت دیوانه‌وار، به صورت فحش و دشنام و سخنان هرز، بروز می‌کند. اگر بعضی از مقالات یا متن‌های کتبه‌های ما نوشتیم را، از روزنامه «رنجبر» گرفته تا ما نوشتیم، تازه مسلمانی که در خدمت بعضی از شخصیت‌های اجتماعی هستند، بخوانیم، می‌بینیم که این اواخر کارشان واقعا به زوزه کشیدن رسیده است. آنها دیگر جز فحش و دشنام چیزی در چنته ندارند که تکرار کنند و ما هم به آن‌ها فقط با یوزخند تسمخ‌آمیز پاسخ می‌دهیم.

و اما ببینیم واقعا بحث برسر چیست؟ آیا این‌ها واقعا دلشان برای «آزادی» می‌سوزد؟ اگر دعوا بر سر این است، پس چرا این آقایان که در فراق «آزادی» چنین زار می‌زنند، در مورد بسیاری از آزادی‌ها که در نتیجه فعالیت بورژوازی لیبرال، فوئدال‌ها و تمام وابستگان به رژیم گذشته، هنوز در کشور ما وجود ندارد، مهر سکوت بر لب زده‌اند و کوچکترین صدایی از آنها به گوش نمی‌رسد؟ در این زمینه وقتی من سرفاله «اطلاعات» «دیروز» - ۱۵ آذر ماه را خواندم، به نویسنده آن آفرین گفتم. واقعا خیلی منطقی بود. از این طرفداران به اصطلاح «آزادی» «آزادی لیبرالی» - پرسیده بود که آقایان شما چرا در باره آزادی مردم محروم کشور ما که از همه حقوق اقتصادی محروم هستند، و در باره آن اصول قانون اساسی که در جهت تأمین منافع این محرومان جامعه، در جهت برانداختن استثمار و کوتاه کردن دست غارتگران دلال و تاجران بزرگ و غیره و غیره است، هیچ سخنی نمی‌گویید؟ ما واقعا یکبار هم ندیده‌ام که در «میزان» علیه غارتگری کسانی که در این یکسال اخیر هر کدام صدها میلیون از تجارتخانه‌هاشان سود برده‌اند و این غارتگری بزرگ‌ترین جنایت علیه انقلاب ایران است، - کلمه‌ای صحبت شده باشد. آنها شما «آزادی» را فقط برای این کارها می‌خواهید؟

کسانی که به دردهای اساسی جامعه امتنا ندارند، می‌خواهند با کلی‌گویی مسائل را لوت کنند. اکثریت قریب به تمام مردم ایران که انقلاب کرده‌اند، می‌خواهند حدود مالکیت شرعی را معین کنند. ولی اگر مثلا آقای کزبایی در بازار حق داشته باشد طی ده سال تجارت دو میلیون پول جمع کند، گمبای این «مشروع» است؟ مگر امام خمینی بارها نکرده است که بازار ما هنوز به بازار طاغوتی است؟ مفهوم این سخن البته این نیست که افراد هر شب عکس شاه را جلوی خود می‌گذارند و به آن تنظیم می‌کنند. طاغوتی است، یعنی این که همان غارتگری دوران طاغوت ادامه دارد و از همان شیوه‌های سابق در غارت می‌بند و بار هستی مردم استفاده می‌کنند. کالا

جلسه مراسم «پرسش و پاسخ» روز یکشنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۹ یا حضور رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، تشکیل شد. رفیق کیانوری به پرسش‌هایی که شرکت‌کنندگان در جلسه مطرح کردند، پاسخ گفت. بخشی از این پرسش و پاسخ در این شماره درج می‌شود.

س: برخی از شخصیت‌های خلقی و ضد امپریالیست نظیر رضا صفهانی و گلزاده غفوری اخیرا ضمن مخالفت با زیاد مبروی‌ها، عملا در این مرحله در موضع لیبرال‌ها قرار گرفته‌اند. حزب برای آن‌ها که این شخصیت‌های مترقی و نه تنها این شخصیت‌ها، بلکه همچنین سازمان مجاهدین را کدر چینی موضعی قرار گرفته است، از صفوف لیبرال‌ها جدا کند، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

ج: این سؤال دو قسمت دارد. یک قسمت این است که چرا برخی از شخصیت‌هایی که از لحاظ موضع‌گیری اجتماعی واقعا با لیبرال‌ها تجانس ندارند در زمینه تلاش برای تأمین «آزادی»، با آن‌ها در یک جنبه مشترک قرار گرفته‌اند، و قسمت دیگر این است که نیروهای مترقی جامعه، نیروهای هوادار انقلاب چه اقداماتی باید انجام دهند تا آن‌ها از نیروهای کفوفا مخالف انقلاب هستند و هدف‌های دیگری دارند، جدا شوند.

برای آن‌ها که بتوانیم هم به قسمت اول و هم به قسمت دوم این سؤال بهتر پاسخ دهیم، باز باید برگردیم به همان مسئله‌ای که در پاسخ‌های قبلی تشریح کرده‌ام یعنی به ماهیت طیف وسیعی که از جندی پیش زیر شعار تأمین «آزادی» به فعالیت دامنه‌دار پرداخته‌اند. همان طوری که بارها در «نامه مردم» و در گفتارهای قبلی تذکر شده‌ام، به نظر ما میان این دو بخش از لحاظ ماهوی به هیچ وجه همگونی وجود ندارد. در طیفی که این روزها مشغول فعالیت دامنه‌دار شده است، ما از یک سو عناصر مشخص و شناخته شده‌ای را می‌بینیم که مثل همیشه می‌کوشند با ایجاد موضع بحرانی، آب را گل‌آلود کنند و به نفع خود از آن ماهی بگیرند و از سوی دیگر شخصیت‌های انقلابی مورد احترامی را با مشاهده می‌کنیم که به طور پی‌گیر علیه رژیم استبداد و امپریالیسم مبارزه کرده‌اند و هنوز هم تا آنجا که می‌توان از آن‌ها اطلاع و شناخت داریم، در مواضع ضد امپریالیستی و خلقی، در مواضع اصول خط امام قرار دارند و مع الوصف با این طیف هم جدا شده‌اند. در این دو جهت نیروهای قرار دارند که اگر هم تا بهر روز هر دو خود را پیرو خط امام اعلام می‌کنند، اما در عمل با هم مخالفت‌های اصولی دارند و به شدت علیه یکدیگر می‌جنگند. بد نیست ما به اظهارات آقای سید حسین خمینی کمروز ۱۳ آذر ۱۳۵۹ در روزنامه «اطلاعات» افشاکاری فوق‌العاده با اهمیت و با ارزشی کرده است توجهی بکنیم و ببینیم چطور در این طیف ناهمگون عناصری جمع شده‌اند که تا مدتی پیش هر یک دیگری را به شدت نفی می‌کردند. من به چند جمله از گفته‌های آقای سید حسین خمینی اشاره می‌کنم. اول نتیجه‌گیری او را می‌خوانم که از همه بهتر است. او می‌گوید دشمن امروز امام را هدف قرار داده است. یعنی نتیجه‌گیری آقای سید حسین خمینی این است که تمام کسانی که این سرودها را برآمده‌اند، اخته‌اند، اصم از آن‌ها که دانسته و آگاهانه وارد عمل شده‌اند با آن‌ها که ناآگاهانه در دام افتاده‌اند، همه در یک جهت خط امام عمل می‌کنند. و اما در اثبات این نتیجه‌گیری، ما قبلا چنین مطالبی را می‌خوانیم:

«چه شد که آقای قطب‌زاده که با آقای بنی‌صدر مخالف بود خود را یکمرتبه جزو هواداران ایشان قرار داد... چه شد که آقای بنی‌صدر وقتی رئیس جمهور شد، آقای قطب زاده جلوی من به عموم گفت بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ رخ داد و امروز رئیس جمهور عزیز شده است... چه شد که آقای قطب‌زاده‌ای که می‌گفت آقای بزرگ‌ترین گنجه‌ها را با برکس از آمریکا گرفته است یعنی از قرار می‌گویند این یک نوع تبعیدی است که به آمریکا خیانت نکند و این را دلیل می‌گفت که او به امام نزدیک نشود، ناگهان بار و باور هم‌دیگر شدند... چه شد که آقای بازرگانی که در پارسی آمده بود، چون امام فرمودند موضع را در مقابل رژیم مشخص کن یعنی بگو رژیم شاهنشاهی را قبول نداری، آن وقت بیا پیش من، آقای بازرگان قبول نکرد و امام هم او را راه نداد و برگشت ایران... آقای قطب زاده که مخالف آقای بازرگان بود و می‌گفت این همیشه عقب‌تر از مردم است و من آقای قطب‌زاده را در مقابل خانه امام در پارسی گرفتم و گفتم چه شد که شما برای آقای عزت‌الله سحابی و آیت‌الله طالقانی نام نوشتید، نه برای آقای بازرگان، گفت این پیروم گرفت شده است و... یک مرتبه آقای بازرگان بدون آقای قطب‌زاده، عزیز شایب از گلویش پاره‌ای نرفت. چه شد که آقای علی‌امیر حاج سید جوادی یک مرتبه پادشاه آید قانون اساسی شاهنشاهی می‌خواست خوب است و کارگر دانشجویان پیرو خط امام بزرگترین خیانت است.»

(رجوع شود به «اطلاعات»، ۱۳ آذر ۱۳۵۹، صفحه ۱۱)

خوب این جا سئوالات بسیار جالبی مطرح شده است. ما به محتوای اساسی این سئوالات در مقالات «نامه مردم» و در جلسات «پرسش و پاسخ» به تفصیل پاسخ داده و ریشه‌های واقعی را روشن کرده‌ام. ما چه در تحلیل پلنوم کمیته مرکزی و چه بعد از آن به طور روشن گفته‌ام که در جریان انقلاب، در آن مرحله‌ای که استبداد اصلی انقلاب، علیه استبداد محمد رضا و اردوستانش توجه بود، نیروهای گوناگونی از لحاظ طبقاتی و اجتماعی در این مبارزه شرکت کردند، ولی هر کدام از این‌ها هدف‌های مشخص طبقاتی خودشان را داشتند. بورژوازی لیبرالی که در رژیم سابق تحت فشار بورژوازی بزرگ و دارودسته خانواده پهلوی و کارگزارانش قرار داشت و استبداد پهلوی مانع رشد سریع و بی‌دردمش بود، با آن استبداد مخالف می‌کرد و می‌خواست خودش آقای جامعه باشد. این بورژوازی میل نداشت که به دست چند میلیارد دلار درآید نفت، فقط به جهت خاندان پهلوی و یک گروه پانصد نفری از نزدیکان آن‌ها برود، بلکه می‌خواست که خودش هم از این نفع کلاهی داشته باشد. امام در یکی از گفتارهای اخیرش که بعد از این تحریکات قم و بازار تهران انجام گرفته، تقریبا صریح گفت که آن‌ها با این انقلاب اصلا مخالف بودند و حتی کم مانده بود که اساسی آن‌ها را هم نکرده بود. البته اساسی آن‌ها مشخص است. این‌ها همان لیبرال‌ها هستند که بعد از انقلاب کوشیدند انقلاب را در چارچوب تنگ منافع خودشان محصور نگاه دارند.

حالا این‌ها در طیف پاد شده قرار گرفته‌اند. از این‌ها که بگذریم عناصر گوناگون دیگری در این طیف دیده می‌شوند که به ملل گوناگون تان-راضی هستند: برخی‌ها روی عقده‌ها، برخی‌ها هم واقعا روی ناراحتی از زیاد مبروی‌ها و ناسامانی‌هایی که در دستگاه ادارکننده واقعی انقلاب وجود دارد. ولی به نظر ما افراد اخیر، چه گروه باشند و چه افراد جداگانه، در این مرحله دچار یک اشتباه جدی هستند و آن اشتباه این است که با وجود داشتن نیت خوب و هدف‌های درست، اجازه داده‌اند که نیروهای ناسالم از آن‌ها استفاده کنند. و حال آن که به نظر ما افراد و شخصیت‌هایی که در جامعه مورد احترام هستند، نباید به نیروهای وابسته به ضد انقلاب، به نیروهای وابسته به لیبرال‌ها اجازه می‌دادند. که با استفاده از حرمت آن‌ها چهره لیبرال و ماهیت سرمایه‌داری خود را بیوشانند.

# کارگران معدن منگنز آماده جانبازی در جبهه های جنگ هستند

معدن منگنز واقع در روستای ونارج در ۳۱ کیلومتری شهر قم قرار دارد. در این معدن تعداد صد و نه نفر کارگر می‌کنند. این معدن قبل از انقلاب در اجاره علی‌رضایی، سناتور رژیم سابق قرار داشت. وضع بهداشتی این معدن بسیار اسفناک است. دو تن از کارگران به نام‌های حسن فاضلی و قربان رحیمی و چند تن دیگر، قبل از انقلاب بر اثر مسمومیت با منگنز دچار فلج و ناراحتی اعصاب شده بودند، که توسط رضایی از کار اخراج شدند. خوشبختانه دو تن کارگر نامبرده پس از پیروزی انقلاب، به پست‌های نگهبانی معدن گمارده شدند. حقوق ماهیانه کارگران اغلب با مدتی تاخیر پرداخت می‌شود. زیاد اتفاق می‌افتد که کارگران حقوق یک یا چند ماه خود را طلبکارند. کارگران از سرپرست‌های کارخانه شیدا اظهار نارضایتی می‌کنند. زیرا مثلاً یکی از سرپرستان، با تمام وجود با شورای اسلامی معدن مخالفت می‌کند. خواست‌های کارگران عبارتند از:

- ۱- تنظیم ساعات کار برابر با قانون کار.
- ۲- رسیدگی لازم به امور بهداشتی و ایمنی.
- ۳- قرار گرفتن همه کارگران تحت پوشش بیمه.
- ۴- پرداخت حقوق و مزایای آن‌ها در آغاز هر ماه.

کارگران این کارخانه همه مصائب و مشکلات خود را ناشی از جنگ تحمیلی آمریکا و همچنین غارت و چپاول میهن ما طی سال‌های دراز توسط آمریکا و امپریالیست‌های دیگری دانند. کارگران معدن همگی آماده‌اند تا برای کوتاه کردن دست عمال رژیم مزدور یعنی عراق، راهی جبهه‌های جنگ شوند.

## اعلام آمادگی کارکنان توانیر مشهد برای دفاع از میهن انقلابی

کارکنان انقلابی توانیر (نیروگاه مشهد) آمادگی خود را برای اعزام به جبهه‌های مختلف کفک به مبارزان انقلابی در زمینه برپا کردن تاسیسات صنعتی اعلام کردند. به دنبال جنگ تحمیلی عراق به ایران و بمباران تاسیسات صنعتی، عدم ای از کارکنان توانیر مشهد، از جمله متخصصین فنی، که همواره نقش فعال در دوران انقلاب داشته‌اند آمادگی خود را برای اعزام به جبهه‌های اعلام کردند. دیگر کارکنان نیز با شرکت در بسیج بیست میلیونی و کسب آموزش نظامی در محیط کار، خود را برای مبارزه با آمریکای جهانخوار و صدام جنایتکار در دو جبهه کار و پیکار آماده کرده‌اند.

وضع سهام داران کارخانه و نحوه دخالت و نظارت دولت را در این مورد رسماً روشن کنند.

## وضع مالکیت کارخانه کارتن‌کاره را روشن کنید

کارخانه کارتن‌کاره، که در سه کیلومتری جاده قم-تهران قرار دارد، کارتن تولید می‌کند. در این کارخانه تعداد صد و هشتاد نفر کارگر به اشتغال درآمده‌اند. این کارخانه در حال حاضر با مشکلاتی دست به گریبان است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

داشتن، طی اعلام شد، ولی از آن هنگام تاکنون نه اداره کار و نه مراجع مسئول دیگر، در مورد ملی شدن کارخانه سخنی به میان نیاورده‌اند. این کارخانه در حال حاضر با مشکلاتی دست به گریبان است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

کمیوند مواد اولیه (کاغذ) و کمیوند لوازم بدکی ماشین‌آلات است. در حال حاضر کارخانهها خطر تعطیل روبروست. اخیراً از جانب کارگران و کارمندان کارخانه کارتن‌کاره شورش جهت رسیدگی به مشکلات کارخانه ایجاد شده است. اظهار داشتند که

# در کارگاه‌های صابون‌پزی چه می‌گذرد؟

شدیم، به مردی برخورد کردیم که چهره پرچرخ و او دست‌های پینه بسته‌اش گویای سال‌ها رنج و مشقت است. با او سر صحبت را باز کردیم. او گفت: "نام من مرتضی است. بیست سال است که کارگر صابون‌پزی هستم. وی با اشاره به موهای سپیدش اظهار داشت که: "سپیدی موهای من دلیل بر زیادی سنم نیست، چون من فقط چهل و هشت سال بیشتر سن ندارم و این کارشانه - روزی مرا بکلی شکسته کرده است."

برای آشنائی با امر صابون‌پزی و وضع کارگران آن، به دو کارگاه صابون‌پزی در شهرهای مشهد و سبزوار مراجعه کردیم و با کارگران به گفتگو نشستیم. اولین کارگاهی که مورد بازدید ما قرار گرفت، یکی از پنج کارگاه صابون‌پزی واقع در خیابان مصلی مشهد بود. هر یک از کارگاه‌ها یک کوره دوازده کیلوگرم می‌شود. کوره در روز در هفته کار می‌کند و بقیه روزهای هفته به اصطلاح عرف دم کشیدن آنها می‌شود.



مگر با چند روز حقوق می‌توان پنج‌س هزاره را تامین کرد؟

آنگاه او ضمن نشان دادن پاهای دست‌های سوخته‌اش، از سستی کمرهای درمورد او رومی دارد، با ما درد دل کرد و در پاسخ سؤال ما که: آقا مرتضی بیمه هستی؟ پس از کشیدن آهی دردناک و لپختندی مبنی دار، گفت: "هر روز صبح از هنگام طلوع آفتاب تا پاسی از شب رفته کاری کنیم و چهارتا دیگ صابون را راه می‌اندازیم. آب را برای اینکه پول بیمه را بپردازد، در دفتر خود بجای چهار دیگ، یک دیگ می‌نویسد. مسلم است کسی که سردار به بیمه کلاه می‌گذارد، به هیچ وجه زیر بار بیمه کردن ما نخواهد رفت. مرتضی ضمن برشماری مشکلات کار، اضافه کرد که:

صابون را بصورت قالب‌های بزرگ درست می‌کنند و بعد آن را بصورت تکم‌های کوچکی درمی‌آوردند و در یک دستگاه خیلی ابتدایی بصورت قالب‌های صابون مورد نظر درمی‌آوردند. دستگاه بصورت یک تخته است، که چهار تخته کوچکتر در وسط آن لولاً شده‌اند. نخست صابون را وسط این تخته‌ها قتری می‌دهند و بعد یک تخته مکعب شکل دور آنها می‌گذارند، که محکم شود. آنگاه با فشار دست‌های رابط‌سرف پاشین می‌آوردند که با این عمل صابونها بصورت قالب درمی‌آیند. ناگفته نماند که چربی مورد استفاده کارگاه‌های صابون‌پزی از دانه‌های پنبه‌سب است می‌آید.

"آرباب از هر دیگ صابون‌پزی، بیش از هزار تومان درآمد دارد، که در مجموع درآمد او به بیش از چهار هزار تومان بالغ می‌شود. آیا عادلانه است که او با این درآمد کلان، به من حتی مزد یک کارگر ساختمانی را هم ندهد؟ ناگفته نماند که صاحب کارگاه یکی از سرمایه‌دارانی است که علاوه بر کارگاه صابون‌پزی، مالک چند باب مقازه و خانه زمین است. ما سه ماه است که گوشت به دهانمان نرسیده است. آخر مگر با این چند روز می‌شود پنج سرتاله را گوشت داد؟"

این کارگاه‌ها معمولاً بوسیله یک پادو نفر، که اغلب با هم شریک هستند، اداره می‌شوند. صاحب یکی از این کارگاه‌ها واقع در خیابان مصلی مشهد گفت: "ما حدود دوازده سال است که به این کار مشغولیم. قبلاً بخاطر رفورسور بکلی کساد شده بود، ولی پس از پیروزی انقلاب کار ما دوباره رونق گرفته است، هرچند که این جریان موقتی است، چون با فراوانی دوباره پودرهای رختشویی و با ایجاد کارخانه‌های اتوماتیک صابون‌پزی، تکلیف ما یک سره خواهد شد."

"صابون خشک در بازار کیلویی هفتده تومان و صابون تر کیلویی هفت تومان ونیم است. با اضافه کردن پول بیه (چربی) و وزدم در مجموع مبلغ دو هزار و هفتصد تومان برای صاحب‌کار هزینه ایجاد می‌کند. او معمولاً با صرف این مقدار هزینه، درآمد بیش از شش هزار تومان خواهد داشت. مقامات مسئول بنا بر ضرورت انقلاب و بخصوص ضرورت این لحظه حساس، که امپریالیسم آمریکا و نوکراتش علیه انقلاب و میهن مامشغول توطئه و تجاوز هستند، باید هرچه زودتر به وضع این کوخ‌نشینان رسیدگی کنند. نباید گذاشت که کارفرماها در جهت کارگران زحمتکش ستم روا دارند. باید آنها را آوار ساخت که حقوق اولیه انسانی این کارگران شریف را به رسمیت بشناسند. همچنین گرانی روز افزون هزینه زندگی نیز زحمتکشان را خرد کرده است. باید با اتخاذ تصمیم‌های فوری و قاطع، کارگران و زحمتکشان را از زیر بار این فشار خردکننده نجات داد."

او همچنین اضافه کرد که: "دولت باید به ما کمک کند و یکی از طرق آن اینست که دولت زمینی در اختیار ما قرار دهد. در این صورت ما می‌توانیم به اتفاق صاحبان چند کارگاه صابون‌پزی، دست به ایجاد کارخانه صابون‌پزی با تکنیک پیشرفته امروزی بزنیم. تنها در این صورت است که ما می‌توانیم جلوی از بین رفتن این حرفه را بگیریم. صاحبان کارگاه‌های صابون‌پزی جملگی از این مسئله وحشت داشتند که در صورت ایجاد یک کارخانه پتروشیمی، خواه ناخواه کارگاه‌های آنان تعطیل خواهند شد. دو سینه کارگاهی که مورد نظر ما است، در سبزوار قرار دارد. وقتی وارد کارگاه

# در کارگاه‌های گالش‌سازی فقط کار است و بیماری

از بروز امراض نمی‌کنند. در برخی از کارگاه‌ها شرایط غیر-انسانی و ظالمانه‌ای حکم فرما است. به عنوان نمونه می‌توان از کارخانه گالش‌سازی آقاچانی نام برد. کارگران این کارخانه حتی مورد ضرب و شتم مزدوران کارفرما قرار می‌گیرند. کارفرمای این کارخانه برای اینکه مزایای به کارگران پرداخت نکند، هر هفته کارگران را از کار اخراج می‌کند و دوباره عده‌ای را به کار می‌گمارد. در این کارگاه تنها مزایایی که به کارگران تعلق می‌گیرد، کار است و کار، آن هم روزی دوازده ساعت! می‌شود گفت که کارگران شاغل در گالش‌سازی‌ها خواست‌های مشابهی دارند که عبارتند از:

- ۱- تهیه دستگاه تهویه برای خارج کردن گردوغبار ناشی از مواد پلاستیکی.
- ۲- تهیه لباس مخصوص برای کارگران.
- ۳- تهیه ماسک برای همه کارگران، چون کاری با موادی که می‌تواند به بیماری‌های خونی و تورم ریه می‌کند. معمولاً کارگرانی که در کنار دستگاه، خاک کفش‌ها را می‌گیرند، بیشتر به این امراض مبتلا می‌شوند.
- ۴- بهداشتی کردن خوابگاه و محل استراحت کارگران.
- ۵- ایجاد محفظه‌هایی در سقف یا دیوار کارگاه‌ها برای تابیدن نور کافی.
- ۶- چون مواد پلاستیکی خیلی سریع قابل اشتعال هستند، باید برای جلوگیری از آتش‌سوزی، پیشگیری لازم بکار رود.
- ۷- کارگران می‌خواهند که هر چه زودتر زیر پوشش بیمه‌های اجتماعی درآیند.

مقامات مسئول باید جلوی اخراج بی‌رویه کارگران را، که محولاً هفته‌ای یک بار انجام می‌شود، بگیرند و کارفرمایان سودجو را مورد بازخواست قرار دهند.

صورت کثیف و رنگی در میان زباله‌ها و کفشی‌های کهنه و پاره دائماً در حال آمد و رفت هستند. وقتی در مورد آنها از کارفرما سؤال کردیم، گفت: "اینها کودکان محصلی هستند که پدر و مادرشان بخاطر اینکه در خانه شیطنت نکنند، آنها را به اینجا می‌آورند و ما هم روزی چند تومان به آنها مزد می‌دهیم، تا در کوچه و خیابان سرگردان نشوند". برای کسب اطلاع بیشتر در مورد کارگران خردسال، با یکی از آنها به گفتگو نشستیم. او گفت: "من نزدیک به یکسال ونیم است که در اینجا کار می‌کنم و هفته‌ای مزد می‌گیرم. کارفرما مزد را به این دلیل هفته‌ای می‌پردازد که، بنا به گفته خودش، اگر کارگری ناراضی بود، بتواند او را فوراً اخراج کند. ما هم از ترس اینکه مبادا اخراج شویم، مطابق دستور کارفرما عمل می‌کنیم. از یکی از کارگران در مورد بیمه سؤال کردیم. گفت: "حدود سه سال است که اینجا کار می‌کنم، ولی کارفرما بخاطر اینکه پول کتتری بابت بیمه بپردازد، سابقه کار مرا یکسال بحساب آورده است."

ناگفته نماند که برخی از کارگران ایرانی این کارگاه‌ها، که سابقه خدمت ۳-۴ ساله دارند، در اثر فشار اداره بیمه‌های اجتماعی و خود کارگران بیمه شده‌اند. در این کارگاه‌ها برخی از کارگران به بیماری‌های انگلی و میکروبی مبتلا هستند که از جمله بیماری‌های مالاریا و وبارا می‌توان نام برد. این بیماری‌ها سلامت دیگر کارگران را مورد تهدید قرار می‌دهد. از جمله علل بروز این گونه بیماری‌ها، عدم کنترل دقیق بهداشتی از جانب مقامات مسئول است، که اقدام به پیشگیری

در شهر قم حدود شصت کارگاه گالش‌سازی وجود دارد. قبلاً مواد اولیه گالش از کشورهای خارج تامین می‌شد، ولی مدتها است که ورود این مواد قطع شده است. یکی از واردکنندگان مواد اولیه گالش، کفش بلا بود، که سهامداران آن وابستگان به دربار پهلوی بودند. آنها مواد اولیه مورد نیاز را، بدون پرداخت حقوق گمرکی، وارد کشور می‌کردند. مواد اولیه کارگاه‌های گالش‌سازی را در حال حاضر کفشی‌های پلاستیکی کهنه و پاره تشکیل می‌دهند، به این ترتیب که این نوع کفشی‌ها را پس از تمیز کردن و زدودن گرد و غبار، در ماشین مخصوص خرد کردن مواد پلاستیکی خرد و تبدیل به مواد ریزی می‌کنند. در این کارگاه بیشتر کارگران افغانی، پاکستانی و عرب کار می‌کنند، زیرا این کارگران با مزد کم در بدترین شرایط بهداشتی حاضرند کار کنند. در ضمن کارفرمایان بابت بیمه و سایر تسهیلات رفاهی پولی پرداخت نمی‌کنند. یکی از کارفرمایان در این مورد می‌گفت: "اخراج کارگران خارجی کار بسیار ساده‌ای است، چون دیگر با وزارت کار درگیری پیدا نمی‌کنیم!" ناگفته نماند که بیشتر کارگران روزی دوازده ساعت کار می‌کنند و حداکثر مزد آنها ۶۰۰ تا ۷۰۰ ریال است. یکی از کارگران کارخانه گالش‌سازی صدفی، در این مورد اظهار داشت که: "با این حقوق کم نمی‌توانیم زندگی خود را اداره کنیم. نه شورا داریم و نه چیزی که بعدتر ما بپردازد. در این کارگاه حتی حدود هفت نفر از کارگران را کودکان ۷ تا ۱۲ ساله تشکیل می‌دهند، که با ۱۲ ساعت کار، فقط روزانه ۱۰۰ تا ۲۰۰ ریال دستمزد دریافت می‌کنند." این کارگران خردسال معمولاً با سرو

کارگران مبارز ایران! دریگدست با ابزار کار و در دست دیگر با اسلحه، از میهن انقلابی دفاع کنید!

# نباید گذاشت که اربابان ولیرال‌ها با اعمال فشار جلوی کارهیئت نفری را بگیرند

روستاهای منطقه داران فریدونشهر در سمرات نوم رژیم ملعون پهلوی، یعنی عقب‌ماندگی و فقر هستند. با این مواهب آریا مهری، سالیان دراز است که روستاییان و کشاورزان زحمتکش و مبارزان این منطقه دست بگریبانند. آنها با پوست و گوشت خود تمام این سی عدالت‌بهارا احساس کرده‌اند و زجر کشیده‌اند.

اکثریت ساکنان این منطقه سردر کوهستانی راهدانان سرزمین و کم‌زمین تشکیل می‌دهند. مشکل اساسی روستاییان اطراف داران فریدون همچون دیگر روستاییان مینما، مسئله زمین است. اراضی این منطقه به علت خشکسالی و کمبود آب زراعی کافی، بیشتر بصورت دیم کاری کشت می‌شوند و نسبت زمینهای آبی کم‌تر است. در این روستا نیز مالکان اراضی را "ملک‌طلق" پدران می‌دانند و بیشترین زمینها را که بصورت با پروکشت نشده باقی مانده است، در اختیار خود دارند. در حالیکه اغلب آنها را یا خودشان یا پدرانشان غصب کرده و سندسازی کرده‌اند. در موهی اراضی دهقانان بسیار کم است و بعضی از این روستاییان مانند دهقانان روستاهای سفجان، ناچارند با وجود زمینهای وسیع اطراف، که متعلق به بزرگ مالکان است، به یک روستای دیگر بروند و در آنجا کشت کنند. حتی این مسئله در برخی روستاها باعث اختلافات جدی و درگیری‌های بسیار شدید شده است. نظیر درگیری میان روستاییان میانندشت و شش‌جوان، پروازین اختلافات و درگیری‌ها در شرایط حاد کنونی، که مبین مابا تجاوز رژیم مزدورو متجاوزم دام روبرو است، بهیچ وجه به نفع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیست.

- \* یکدهقان زحمتکش ده میانندشت در چیبه شهید شد
- \* چند دهقان از این ده به چیبه رفته‌اند
- \* تمام اهالی آمادگی خود را برای نبرد علیه صدام آمریکائی اعلام داشته‌اند

از قدیمی‌ترین روستاهای منطقه داران فریدون در استان اصفهان است. این روستا که در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی داران واقع است، نزدیک به ۴۰۰ سال است که هموطنان آرامنه را در خود جای داده است ولی هر چند وقت یکبار رخنه‌لوده‌های ارضی این محل را ترک میکنند، بطوریکه اکنون از ۱۰۵ خانوار، تنها ۲۵ خانوار ارضی وجود دارد. بقیه اهالی، ترک زبان هستند که قریب ۱۰ سال است به علت خراب شدن روستای قبلی شان بنام یا پنجمه، به این روستا



دهقان شقم می‌زند. کار کشت و داشت و برداشت بسیار آسان نیست و نباید مال ارباب غارتگر باشد.

آ آمده‌اند. این روستا نزدیک به ۱۵۰ هکتار زمین آبی و بیش از ۷۰ هکتار زمین دیمی دارد که همه ساله کشت می‌شود. علاوه بر زمینهای مذکور، مقدار زیادی نیز زمین موات و بایر قابل کشت وجود دارد که اگر مسئولان در امر حفریا و دادن امکانات لازم سرما اقدام کنند، این زمینها نیز بموقع زیرکشت خواهند رفت. در این روستا بزرگ مالک وجود ندارد، اما تعداد بسیاری خوش نشین دارد که تمام آنها به امید واگذاری زمینهای موات و بایر و آماده کردن برای کشت هستند که تا مل تاخیر موقتی بندهج هم نمیشود و باید فوراً با آنها داده شود. دهقانان از هم اکنون خود را برای زراعت آماده میکنند. آب لوله‌کشی و زراعی، احداث درمانگاه و ارسال پزشک، برق‌کشی، ایجاد شرکت تعاونی، راه‌سالم‌آبیایی و واگذاری ماشین آلات کشاورزی و بذر مرغوب از جمله نیازهای اهالی است. برای تکمیل هیئت‌هفت نفری و واگذاری زمین

است و از کشت اراضی خودداری میکنند، تقریباً همه اهالی این روستا راهدقانان بی‌زمین و کم‌زمین تشکیل می‌دهند. این اراضی عملاً شامل بند "الف" میشود و هیئت هفت نفری میتواند بلافاصله آنها را به دهقانان واگذارد. نهادهای انقلابی و مسئول باید کمک کنند تا زمینها آماده کشت شود.

\* روستای سفجان، یکی از روستاهای پرجمعیت منطقه فریدون است که بیش از ۴۰۰۰ نفر جمعیت دارد و در چند کیلومتری جنوب غربی شهرستان داران واقع است. این روستا فاقد زمین مزروعی به اندازه کافی است. به همین جهت اهالی این روستا در اراضی روستاهای اطراف نیز کشت میکنند. مثلاً ۳۶ شعیر (واحد کتا و رزی محل) از شعیر زمینهای کشاورزی روستای درخک را اهالی سفجان کشت میکنند و بدین ترتیب است تمام زمین‌های روستاهای مجاور سفجان. این روستا تعداد زیادی خوش نشین دارد که عده‌ای از آنها در شهرها به کارگری مشغول هستند. در این روستا بجز چند خانه، بقیه خانه‌ها برآستی جای زندگی نیست. زیرا آنها از گل و جوب ساخته شده است و

لازم است که مقامات مسئول هر چه سریع‌تر در زمینه واگذاری اراضی بزرگ مالکان و واگذاری آنها به دهقانان زحمتکش اقدام کنند و هیئت ۷ نفری را به این مناطق بفرستند تا در مناطق مساعد کار خود را ادامه دهند و اراضی بند الف و ب را هم هر چه زودتر تشخیص دهند و تعیین کنند و قانون را اجرا نمایند. نباید گذاشت دهقانان نسبت به انقلاب و هدفهای جمهوری اسلامی ایران مایوس و دل‌سرد شوند. باید از بروز اختلافات و درگیریها در بین دهقانان زحمتکش، به‌ویژه در شرایط کنونی که کشور مادر گرجنگ تحمیلی امریکائی است، جدا جلوگیری کرد. این درگیریها نه بسود انقلاب است و نه بسود دهقانان زحمتکش از این صمل تنها مالکان بزرگ و فدا انقلاب‌خدا میشوند. دست‌هیئت واگذاری زمین استان اصفهان کاملاً با زاست که طبق رهنمود امام خمینی، با تشخیص و تعیین اراضی بند الف و ب، زمینهای بایری را که مالکین بزرگ با آگاهی کامل از کشت آن خودداری میکنند، معادله کنند و آنها را همراه با احتیاجات مورد لزوم کتا و رزان جهت کار کتا و رزی مانند: تراکتور، آب‌کافی، بذر، سموم مورد احتیاج، وام و غیره، به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین این منطقه واگذارد. این طریق هم تولید محصولات کشاورزی بالا میرود، که برای مبین ما بسیار ضروریست، و هم دهقانان زحمتکش صاحب زمین میشوند و هم اربابان توطئه‌گرو عامل امپریالیسم خلع سلاح میشوند.

این روستا فاقد بهداری است و زمستانها که رفت و آمد به علت سرد بودن راه ارتباطی به شهر تقریباً غیرممکن میشود، اگر کسی مریض شود، امکان زنده ماندن به همین علت بسیار کم است. این روستا همچنین فاقد برق و آب آشامیدنی است. روستای سواران، یکی

میدانند. اهالی این روستا میگویند که حاضرند همگی متحداً با روستاییان شش‌جوان، بسا امریکا و متجاوزان بعث عراق به مقابله برخیزند. چندین ماه پیش روستاییان در نامه خود به دادگاه انقلاب اسلامی داران، مصرانه خواسته بودند که زمینهای مالکین بزرگ را از چنگشان خارج سازند و آنها را جلب کنند. آنان متذکر شده بودند که در صورت عدم رسیدگی دادگاه، خودشان دست بکار خواهند شد. این زحمتکشان از گروههای اعزامی از طرف هیئت ۷ نفری می‌خواهند که زمینهای بزرگ مالکین را، که بیشتر بصورت موات و بایر افتاده است، به آنها واگذار کنند و در رفع اختلافات موجود به آنها کمک نمایند. تاخیر موقتی اجرای متحد، شامل حال این زمینها نمیشود.

\* چندی پیش دهقانان زحمتکش روستای گمران، واقع در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی فریدونشهر از منطقه فریدون اصفهان، در نامه‌ای که برای دادگاه انقلاب اسلامی داران ارسال داشتند از مسئولین مصرانه خواستند که دست بزرگ مالکین از زمینهای بایر و کشاورزی نه زارعین واگذار شود. آنها



دهقان معقول را جمع‌آوری می‌کنند. دستهای پنهان او زحمت‌ها کشیده تا از زمین لئری بیرون کشیده. معقول‌گان او نمی‌تواند و نباید مال بزرگ مالک شتمگر باشد. (اطراف فریدونشهر)

همچنین یاد آور شد که نسلها است آنان بابت زمینی که بر روی آن کشت میکنند، اجازه می‌برند، و این در حالی است که مالکین این زمینها مشغول عیاشی و خوشگذرانی هستند و عصبه سیاه و سفید نمی‌زنند. حق دهقانان است که بگفته امام خمینی "زمینها را زیادت طلب خود از ارباب، تملک نمایند". اگر به اصول قوانین و شرع و عرف عمل شود، باید این اراضی از بزرگ مالکان غارتگر گرفته و به دهقانان زحمتکش واگذار شود.

\* روستای بردآسیاب بسا مراتع فراوان و آب‌وهوای سرد کوهستانی، یکی از روستاهای منطقه فریدون، واقع در ۱۸ کیلومتری جنوب فریدونشهر است. در این روستا بیش از ۱۵۰ نفر زندگی میکنند. زمینهای این روستا شنی و سنگلاخی است و ۱۲۰۰ جریب زمین آبی و ۲۴۰۰ جریب زمین دیمی دارد. در زمستان اوایل با یخبندان ارتباطی غیر قابل عبور است. خانه‌های مسکونی این روستا از گل و سنگ بنا شده اند که هر آن بیم می‌رود که فروریزند. با وجود زمینهای با پروموات در این روستا، که بیشترین آنها در دست مالکان

این روستاییان آمادگی خود را برای نبرد علیه رژیم بعثی - امریکائی صدام اعلام کرده‌اند. چندین نفر از آنان دهقانان زحمتکش در چیبه شهید شده‌اند.

هیئت واگذاری زمین هنوز مبادرت به تقسیم زمین بزرگ مالکان میان دهقانان نکرده است. در صورتی که اقدام به این عمل کاملاً ضروری و مبرم است و تاخیری که شده، حالا متأسفانه موجب حمله اربابان، خوانین و لیبرال‌ها شده است. آنها از شرایط دشواری و دشواریهای که امریکائی ایجاد کرده، دارند سود می‌برند و میخواهند جلوی حق مسلم دهقانان را بگیرند. روستاییان تاکنون چندین بار طی نامه‌ها و درخواستهای گوناگون از مقامات مسئول درخواست واگذاری زمینها و عمل سریع هیئت ۷ نفری را کرده‌اند. ضمناً این مسئله نبود کمیود زمین باعث شده است که بسیاری از دهقانان از کار کشاورزی بی‌کار و برای تأمین معاش روزانه راهی شهرها شوند.

مصل کمبود آب آشامیدنی و زراعی کافی، یکی دیگر از مشکلات مهمی است که گریبانگیر روستاییان این منطقه است.

آنها برای تأمین آب آشامیدنی نیز دشواری دارند. دهقانان این منطق احتیاج دارند که نهادهای انقلابی و پیش‌از همه جهاد سازندگی، در امر بازسازی روستاهای تنها اقدام کنند.

و اینک اطلاعاتی از دهات این منطقه:

\* در ۳۰ کیلومتری جنوب فریدونشهر، روستای زتوابع فریدون واقع است که میدانک بزرگ نام دارد. این روستا بیش از ۷۰۰ نفر جمعیت دارد. از این جمعیت در زمستان قریب ۴۵۰ نفر میمانند و بقیه به شهرهای مناطق قتلای می‌روند. این روستا ۷۰۰ جریب زمین آبی و ۲۷۰۰ جریب زمین دیمی مقدار فراوانی زمینهای با پروموات دارد. آب زراعی روستاییان از قنات و چشمه تأمین میشود. دهقانان عقیده دارند که برای رفع مشکل کم‌آبی باید سدی در دره دودران تأمین کرد. آنان این دره را محل مناسبی برای سدیندی میدانند.

امسال هیچ زارهی در این روستا از محصولات دیمی خود راضی نبود. نبودن راه ارتباطی سالم، برق‌آبی، بهداری و پزشک و دیگر امکانات اولیه زندگی از دیگر مشکلات اساسی روستاییان میدانک بزرگ است. همچنین اهالی این روستا از دولت انقلاب خواستار و ام‌درازمدت، حفریا، بذر و کود و ماشین آلات کتا و رزی هستند.

\* روستای میانندشت، از روستاهای تابع فریدون، واقع در غرب منطقه داران و یکی از بزرگترین روستاهای این منطقه است. این روستا در حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد که نیمی از آنها خوش نشین هستند. عده زیادی از خوش نشینان به علت کمبود زمین و امکانات کتا و رزی سالهاست که در سنگریها و کوزه‌های آجرپزی در اطراف شهرستان اصفهان، مشغول کارگری هستند. اهالی این روستا مشکلات بسیاری دارند. اما عمده‌ترین مشکل آنها اختلافات با همسایگان و به‌ویژه با روستاییان شش‌جوان واقع در ۲۸ کیلومتری و در غرب شهرستان داران است. اربابان از این اختلاف و نفاق سو استفاده میکنند. در حالیکه همه آنها، از هر جا که آینه باشند، زحمتکش هستند و اگر برادر و کاروا رو کوش کنند، هم‌نوعی بر روی دست کنند، با هم همکاری کنند، و تا وقتی واقعی درست کنند، به نفع همه آنها خواهد بود.

این اختلافات تاکنون متأسفانه منجر به برخورد اهالی

# استقلال

عمده‌ترین هدف انقلاب بزرگ ایران ما، کسب استقلال کشور و عمده‌ترین وظیفه‌ای که در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، تأمین استقلال کشور، حفظ آن، تحکیم آنست. حفظ و تأمین و تحکیم استقلال کشور، بوظیفه مقدسی است که در برابر هر انقلابی راستین قرار گرفته‌است.

معنا و مفهوم استقلال روشن است. استقلال یعنی عدم وابستگی. ولی استقلال یا عدم وابستگی به معنای انزواطلبی، به معنای قطع رابطه با دیگر کشورها، به معنای دیوار کشیدن به دور کشور نیست. یک چنین "استقلالی" نه ممکن است و نه مفید. ما وقتی بتوانیم احترام به تمامیت ارضی کشور و احترام به حق حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنیم، وقتی قادر باشیم که در عرصه سیاست، چه سیاست خارجی و چه داخلی، راسا تصمیم بگیریم و در عرصه اقتصاد مناسبات برابر حقوق با سود عادلانه متقابل با دیگر کشورها برقرار کنیم، یعنی وقتی ما در تمام شئون زندگی، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، بازرگانی، فرهنگی و غیره خودمان، بر مبنای مصالح کشور و به سود رشد و ترقی وطنمان، راسا تصمیم اتخاذ کنیم، و هرگونه رابطه با دیگر کشورها را بر مبنای احترام متقابل، حقوق برابر و سود متقابل عادلانه برقرار کنیم، استقلال کشورمان را تأمین کرده‌ایم. این معنی و مفهوم واقعی استقلال است.

ولی این معنی و مفهوم واقعی استقلال، از طرف نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران، که ابدا خواهان استقلال نیست، عمدا و از طرف برخی استقلال طلبان صادق، سهوا در گون عرصه می‌شود.

بورژوازی لیبرال ایران که معتقد است "چون وابسته بودهایم، به ناچار باید وابسته بمانیم"، یعنی وابستگی ایران را امری محتوم می‌داند و از این مواضع می‌کوشد که وابستگی ایران را به امپریالیسم حفظ کند (این سیاست ناشی از منافع طبقاتی و منطبق بر نفع طبقاتی است). مسئله را چنین طرح می‌کند: در جهان امروز ما عدم وابستگی ممکن نیست. همه کشورهای جهان یا به "شرق" و یا به "غرب"، یا به آمریکا و یا به شوروی وابسته‌اند. هیچ کشوری در این جهان مستقل نیست. پس وابستگی امری است ناگزیر. ما نمی‌توانیم وابسته نباشیم. "به ناچار باید وابسته باشیم". اگر شما از این آقایان بپرسید که: مگر مثلا سوریه وابسته است و مگر الجزایر مستقل نیست؟ خیره به چشم شما نگاه می‌کنند و با گستاخی پاسخ می‌دهند که اینان به "روسیه" وابسته هستند. به ادعای اینان هیچ کشوری مستقل و غیروابسته نیست و نمی‌تواند باشد.

هدف نمایندگان بورژوازی لیبرال از نفی امکان استقلال معلوم است. اینان با نفی امکان قطع وابستگی، با نفی امکان برقراری مناسبات غیر وابسته با دیگر کشورها، از جمله و بخصوص با کشورهای سوسیالیستی، و نیز با دیگر کشورهای غیر وابسته "جهان سوم" می‌خواهند ایران را ناگزیر بازند که مجددا در راه قبول وابستگی به کشورهای امپریالیستی و بخصوص به آمریکا قرار گیرد.

از سوی دیگر، برخی استقلال طلبان صادق به خطا تصور می‌کنند که هرگونه رابطه با دیگر کشورها نوعی وابستگی است. اینان بدون این که خود بخوانند، افراد و انزواطلبان استقلال می‌دانند. خودکفائی را به معنای بی‌نیازی مطلق می‌دانند. توجه ندارند که حتی کشوری مانند آمریکا، با قدرت عظیم تولیدی و با ثروت عظیم طبیعی و با سرزمین فوق‌العاده حاصلخیز، و با حتی کشوری مانند شوروی، با نظام توانگر و توان بخش اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی و با ثروت طبیعی بی‌کران، بازم نیازمند مبادلات و در نتیجه داشتن مناسبات با دیگر کشورهای جهان هستند. هدف این زمره از استقلال طلبان، البته تأمین استقلال کشور است، ولی آنها مفهوم واقعی استقلال را به درستی نمی‌دانند و به خاطر گریز از وابستگی، که ایران قبل از انقلاب رهائی بخش ۲۲. بهمن همیشه دچار آن بوده، قطع هرگونه رابطه را کلید استقلال تصور می‌کنند و در نتیجه، به جای کوشش در راه تأمین استقلال، در راه انزوا و انفراد کشور می‌رانند.

پس به نظر می‌رسد که، نه فقط برای خنثی کردن سیاست مفرضانه بورژوازی لیبرال، که قصد وابسته کردن مجدد ایران را به امپریالیسم دارد، بلکه همچنین برای بسیج تمام نیروهایی که صادقانه خواستار تأمین استقلال کشورند، باید حقایق چند گفته شود.

این حقیقت امروز دیگر بر همه کس معلوم است و ما با تجربه تلخ به عمق آن پی برده‌ایم که، کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری، یعنی

اتحاد شوروی، نیز مانند کشورهای امپریالیستی سیاستی سلطه‌جو و غارتگرانه دارند. گویا فرق چندانی بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای سوسیالیستی، بین آمریکا و شوروی نیست و گویا برقراری مناسبات با اتحاد شوروی نیز همانند برقراری مناسبات با امپریالیسم آمریکا، قبول وابستگی است، و بنابراین گویا قبول وابستگی در هر صورت امری ناچار و ناگزیر است. هدف از این تبلیغات مانعیت از برقراری مناسبات از طرف کشورهای "جهان سوم" با کشورهای سوسیالیستی است، تا در نتیجه این کشورها در وابستگی به کشورهای امپریالیستی باقی بمانند. ولی واقعیت این است که کشورهای سوسیالیستی در برقراری مناسبات با کشورهای "جهان سوم" اگر نفعی را تعقیب می‌کنند، این نفع دقیقا بر مینا و در نتیجه رعایت حقوق برابر و سود متقابل عادلانه به دست می‌آید. سیاست برقراری مناسبات بر مبنای رعایت حقوق برابر و سود متقابل عادلانه ناشی از سرشت نظام اجتماعی - اقتصادی سوسیالیسم است و در عین حال وسیله‌ای است برای شکستن پایه‌های مناسبات استعماری، کمک به رشد مستقل کشورهای "جهان سوم"، که بتدریج عرصه را بر امپریالیسم تنگ می‌کند، امپریالیسم - دشمن آشتی ناپذیر سوسیالیسم - را تضعیف می‌کند.

زمینه جهانی برای درهم شکستن امپریالیسم، رهائی جهان از این غارتگر متجاوز سیری ناپذیر، فراهم می‌سازد. به همین دلایل، یعنی هم به دلیل سیاست ناشی از سرشت نظام سوسیالیستی و هم به دلیل نیردی که در دوران ما بین سوسیالیسم و امپریالیسم جریان دارد، کشور - های سوسیالیستی با کشورهای رها از قید اسارت سیاسی امپریالیسم، نه فقط مناسبات برابر حقوق برقرار می‌کنند. بلکه با کشورهای از این گروه، که درگیر نبرد با امپریالیسم برای تأمین استقلال خویشند، مناسباتی بر مبنای حمایت از آنها برقرار می‌سازند.

این دروغ محض است که کشورهای نظیر سوریه، لیبی، الجزایر، یمن، دموکراتیک، آنگولا، موزامبیک، تانزانیا، ویتنام، لائوس، کامپوچیا، کینه‌بیائو، کنگو، هندوستان... که با کشورهای سوسیالیستی و با اتحاد شوروی روابط گسترده برقرار کرده‌اند، وابسته به "شرق" شده‌اند. درست برعکس، کشورهای نامبرده و کشورهای نظیر آنها، با برقراری مناسبات گسترده با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، استقلال واقعی خود را در تمام زمینها و شئون زندگی تحکیم کرده‌اند. آیا کوبا نمودار درخشنده این واقعیت نیست، که برقراری مناسبات گسترده با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی باعث حفظ و تأمین استقلال می‌شود، و نه برعکس آن؟

چندی پیش - چنان که می‌دانیم - یک

کشورهای سرمایه‌داری که به مرحله امپریالیستی رسیده‌اند، استعمارگرند. آنها هر کشوری را که بتوانند زیر سلطه سیاسی خود می‌گیرند، اقتصاد آنرا به خود وابسته می‌سازند و آنرا، تا جایی که بتوانند، در معرض غارت بی‌امان قرار می‌دهند. ولی آیا سیاست استعمارگرانه کشورهای امپریالیستی همجا قابل اعمال است؟ آیا هرگونه برقراری رابطه با این کشورها قبول استعمار است؟ نه چنین نیست. سیاست استعمارگرانه و قصد غارت چیزی است و اعمال این سیاست چیز دیگر. این امکان در شرایط کنونی جهان وجود دارد که کشوری، از موضع حفظ بی‌خده استقلال خود، با کشورهای امپریالیستی معاملات مشخصی بر مبنای حقوق برابر و نفع متقابل انجام دهد. مثلا کشورهای سوسیالیستی، و از جمله اتحاد شوروی، با کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری، یعنی با کشورهای امپریالیستی معاملات مشخصی انجام می‌دهند، بدون این که این معاملات کمترین خدشهای به استقلال آنها وارد کند. بدیهی است که کشورهای امپریالیستی همیشه سعی دارند، از مجرای این معاملات، به نحوی راهی برای نفوذ مخرب خود در کشورهای سوسیالیستی پیدا کنند. ولی این راه از طرف کشورهای سوسیالیستی مسدود است و مسدود می‌شود. کشورهای مستقل "جهان سوم"، یعنی کشورهای رشد یافته، ای که به حفظ استقلال خود و تحکیم آن پای بندند، نیز می‌توانند از موضع حفظ استقلال با کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری معاملات مشخصی انجام دهند. این رابطه البته به دلیل خصلت غارتگرانه و سیاست استعمارگرانه کشورهای امپریالیستی دشوار است، ولی غیرممکن نیست. اگر این کشورها رشد یافته استقلال طلب خود را در "جهان سوم" سرمایه‌داری محصور نکنند، اگر آنها مناسبات خود را با کشورهای سوسیالیستی گسترانند، این امکان را می‌یابند که کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری را وادار به قبول معاملات مشخص، بر مبنای برابری حقوق و سود متقابل عادلانه کنند. این امکان ناشی از اوضاع جهان معاصر، ناشی از وجود کشورهای سوسیالیستی و گروهی کشورهای مستقل در "جهان سوم" است.

حقیقت دیگری که وجود دارد، ولی زیر پرده دود غلیظ تبلیغات گسترده امپریالیستی تا حدود زیادی از انظار مردم کشورهای "جهان سوم" پنهان مانده، این است که کشورهای سوسیالیستی در برقراری مناسبات با دیگر کشورها - ها نه فقط قصد سودجویی یک طرفه ندارند، بلکه خواستار رشد مستقل کشورهای "جهان سوم" اند. به تجربه می‌توان این حقیقت را شناخت. امپریالیسم، با دستگاه تبلیغاتی عظیم خود، همواره می‌کوشد چنین وانمود سازد و به خلق‌های استقلال طلب کشورهای "جهان سوم" چنین تلقین کند که کشورهای سوسیالیستی، و بویژه

## پرسش و پاسخ

بقیه از صفحه ۳

امروز هواداران تئوری جدید "القاء ایدئولوژی" ادعا می‌کنند که حزب توده ایران افکار خود را از راه‌های مختلف مخفی در روحانیت مبارز سرخ داده و روحانیت مبارز را دیکتاتور می‌کند. خوب این چه تفاوتی دارد با ادعای "تهران مصور" و "شاهد" در دوران قبل از ۲۸ مرداد که مدعی بودند حزب توده دیگر فقط تنها پایگاه مصدق است و مصدق هم دارد ایران را به کونینم تحویل می‌دهد؟ ما این جریان را الان به خصوص در زمینه مسئله مناسبات با آمریکا مشاهده می‌کنیم. چنین وجه تشابهی بین ۲۸ مرداد و لحظه کنونی وجود دارد.

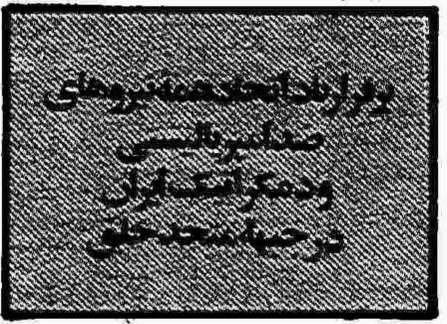
الان در عرصه سیاست ایران دو گرایش با هم در نبردند. یکی گرایش لیبرال‌ها یعنی گرایش‌های وکنار آمدن با امپریالیسم و چسبیدن به دنبای سرمایه‌داری و یکی هم گرایش خلقی یعنی مقاومت در برابر هرگونه فشار آمریکا و این که ما را با آمریکا رومی خواهیم چه کنیم، مناسبات با آمریکا همیشه مناسبات گرگ و بره، مناسبات غارتگر و غارت شده بوده و این مناسبات را باید قطع کنیم. ما تا آخر عمر علمای آمریکا در جنگیم. چرا؟ برای این که آمریکا از ایران دست بردار نیست. آمریکا محال است که بتواند با انقلاب ایران تا وقتی که این انقلاب چنین محتوایی دارد، سازگار نشان دهد. در تاریخ آمریکا، در تاریخ امپریالیسم چنین چیزی دیده نشده است. پس وقتی ما این ماهیت را می‌شناسیم باید خودمان را برای نبرد دائمی با آمریکا آماده کنیم. اما امثال "میزان" و دیگران در این زمینه عقیده دیگری دارند. آن‌ها می‌گویند ما باید با آمریکا مناسبات داشته باشیم، حال اگر در شرایط کنونی به علت مخالفت شدید مردم، نمی‌توانیم چنین مناسباتی داشته باشیم، اقلا با آلمان غربی، فرانسه، ژاپن، انگلستان، حتما باید مناسبات داشته باشیم، زیرا اگر کروب

نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی در تهران تشکیل شد. در این نمایشگاه جعا ۱۳ کشور شرکت کردند، که از آنها ۹ کشور، کشور سوسیالیستی بودند. کسانی که از این نمایشگاه دیدن کردند، مشاهده کردند که در برابر اطریش - کشور صنعتی رشد یافته سرمایه‌داری، که لباس و وسایل اسکی عرضه کرده بود، کشورهای سوسیالیستی به طور عمده کالاهای "سرمایه‌ای"، که می‌توانند بینه رشد مستقل کشور ما را تقویت کنند، پیشنهاد کرده بودند. به اضافه، نمایندگان تمام کشورهای سوسیالیستی در این نمایشگاه موکدا اعلام داشتند که آنها آماده‌اند، بدون هیچ قید و شرط سیاسی، نیازمندی‌های ایران را برآورده سازند. مطلب مثل آفتاب روشن است و هر قدر مبلغان آشکار و پنهان امپریالیسم بر روی این آفتاب گل بمانند، نمی‌توانند آنرا کور کنند.

حقیقت دیگری که باید در نظر گرفت این است که، هیچ کشوری بی‌نیاز از برقراری مناسبات با دیگر کشورها نیست. هر کشوری، اعم از بزرگ یا کوچک، سوسیالیستی یا سرمایه‌داری، رشد یافته یا رشد یابنده، نیازمند برقراری روابط و مناسبات معینی با دیگر کشورها است. منتها مناسبات داریم تا مناسبات. مناسباتی که مبتنی بر سلطه جویی و سلطه‌پذیری، نابرابری حقوق و نابرابری بهره‌گیری باشد، برای کشوری مستقل، برای کشوری که برای خود شایستگی و احترام و حق حیات قائل باشد، پذیرفتنی نیست. ولی مناسباتی که مبتنی بر احترام متقابل به حق حاکمیت، بر عدم مداخله در امور داخلی، بر برابری حقوق و نفع عادلانه متقابل باشد، نه فقط پذیرفتنی است، بلکه بویژه نیاز کشورهای مستقل رشد یافته کشور ما است.

ممكن است گفته شود، بسیار خوب، مایه این مطالب توجه داریم، ولی اولاً ما برای کشورهای سوسیالیستی همه این خصوصیات که شما بر شمردید، قائل نیستیم، و ثانياً در این جهان بیش از ۱۵۰ کشور وجود دارند، که غیر از چند کشور امپریالیستی استعمارگر، تشخیص درجه حسن نیت و سونیت آنها تا حد غیرممکن دشوار است. چگونه می‌توان از این کلاف سردرگم، به سلامت خارج شد؟

پاسخ به نظر ما در یک کلمه خلاصه می‌شود: "تجربه". ما از موضع حفظ استقلال بی‌خده خود، برای رفع نیازمندی‌های خود در هر عرصه‌ای از زندگی که نیازمندی داریم، درصد برقراری مناسبات با دیگر کشورها برمی‌آئیم. هر یک از این کشورها، ضمن احترام به استقلال و حق حاکمیت ما، بدون مداخله در امور داخلی ما، بر مبنای برابری حقوق و نفع متقابل عادلانه، آماده برای همکاری بودند، ما با آنها همکاری می‌کنیم، والا فلا.



جای وستینگهاوس و زمینس به جای شرکت‌های الکتریکی آمریکایی، به باید، هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. ولی آن‌ها خودشان خوب می‌دانند که سر همه این شرکت‌های چند ملیتی به یک جا بند است: به مرکز انحصارهای بزرگ جهان سرمایه‌داری - همه آن‌ها صرفنظر از دعوایی که با هم دارند، رقابت‌هایی که با هم دارند، در یک اصل با هم موافقت و آن غارت کشورهای محروم و سرکوب جنبش‌های اصیل ضد امپریالیستی است. نمونه کوچک این جهان غارتگر را ما در همین بازار تهران مشاهده می‌کنیم. مگر در بازار تهران بین این زالوهای بزرگ غارتگر رقابت نیست، مگر آن‌ها توی سرهم نمی‌زنند کله‌کله، چاق‌تر و چرب‌تر را برپایند. ولی علی‌رغم این ستم‌ها، همه آن‌ها در غارت مردم صد درصد با هم موافق هستند. با یک تلفن قیمت آهن ناگهان همجا به دست درصد بالا می‌رود. همین وضع در مقیاس بزرگ جهانی هم در بین نمایندگان انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری وجود دارد. بنابراین دعوایی که آتش آن الان در ایران گرفته به هیچ وجه بر سر این نیست که فلان دادگاه یا فلان مرجع زیاد روی کرده و از حد خود با فراتر نهاده است. البته همان طور که ما بارها گفته‌ایم باید دیده‌های این سالم، با این کیبدها و نقایص باید مبارزه کرد و با شهادت هم باید مبارزه کرد، ولی این دعوای اساسی نیست. دعوای اساسی همان است که منتهای مبارزه است و آن آنجاست که مبارزه برای تقویت ستم‌گیری ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب مبارزه کرده است، در مرحله کنونی نیز در همین جهت عمل خواهد کرد. ما از آن سمت دفاع می‌کنیم که به طور عمده در جهت خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی باشد و اصالت این خط را حفظ کند و نگذارد هجومی که از هر طرف علیه این خط آغاز شده است به نتیجه برسد. سمت ما تاکنون پشتیبانی از این جهت دعوا بوده و در آینده هم در همین جهت خواهد بود.

در جلسه علنی مجلس گفته شد:

### پیش بسوی توزیع عادلانه امکانات آموزشی برای همه

#### برای مشارکت دادن مردم در آموزش و پرورش طرح وسیعی در دست مطالعه است

در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، که به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شده، طرح دیوان محاسبات و سؤال یکی از نمایندگان از وزارت آموزش و پرورش مطرح شد.

اولین ناطق پیش از دستور جلسه دیروز، دکتر سجلی نماینده کرج بود، که در مورد مشکلات حوزه انتخابیه خود، سیاه پاسداران و جهاد سازندگی سخن گفت. وی از جمله اظهار داشت:

«مبادا کسی در این نهاد (سیاه پاسداران) پیدا شود که فرتنی در آن بچودد آورد ضد انقلاب می خواهد این نهاد را منکوب کند. وی در مورد جهاد سازندگی گفت: «این نهاد یا این فعالیت های انقلابی باید مورد پشتیبانی قرار گیرد.»

دکتر سجلی در پایان در مورد حلات دشمنان انقلاب به روحانیت مبارز سخن گفت. ناطق بعدی چلبه دیروز، صاحب الزمانی، نماینده اسدآباد بود که در باره ولایت فقیه صحبت کرد.

آنگاه مجلس وارد دستور شد. در آغاز معاون پارلمانی وزارت بهداشتی لایحه این وزارتخانه را در ارتباط با وضع متادین به مجلس تقدیم کرد.

با ورود اعضای شورای تکمیل به مجلس، بحث در مورد طرح دیوان محاسبات شروع شد. در این مورد به امروز موکول شد.

آنگاه سؤال دکتر عبدالله سعیدی از وزارت آموزش و پرورش مطرح شد. سؤال دکتر سعیدی به این شرح بود:

۱- انگیزه دولتی کردن مدارس ملی چه بوده است؟

۲- تعداد مدارس ملی در سطح مملکت و تهران، که مشمول این تغییر شده و مشمول چند باب است؟

۳- تعداد دانش آموزانی که در مدارس ملی تحصیل می کردند، چند نفر بوده است (سال ۵۸)؟

۴- بودجه ای که تاکنون برای این تغییرات صرف شده و خواهد شد، چند بوده و از کجا تامین شده است؟

دکتر جواد پلهر وزیر آموزش و پرورش در مقام پاسخگویی اظهار داشت:

«از سال گذشته این تصمیم در شورای انقلاب گرفته شد که مدارس ملی، دولتی شوند. چند انگیزه برای ابتکار وجود داشت. یک انگیزه این بود که مدارس ملی به هدفهای مختلف بچودد. در تهران ۱۳۰ مدرسه ملی (بین المللی - اتنالی - اقلیتها - اسلامی و بگونه های دیگر) بودند. از آنجا که قرار شد ما آموزش و پرورش را با هدفهای نظام جمهوری اسلامی تطبیق بدهیم، ما مدارس را که با هدفهای گوناگون تشکیل شده بود و

و ابتکارهای خاصی داشت، بهتر بود این مدارس فعلا تعطیل شود، تا کلیه مدارس را با هدفهای منطبق بر جمهوری اسلامی آغاز کنیم. ما مدارس فراوان بین المللی و وابسته به امریکایی ها، فرانسوی ها، انگلیسی ها، ... را تعطیل کردیم، زیر این پوشش، که اینها فعلا دولتی می شوند. بنابراین اولاً در این قضیه ملی کردن مدارس، ما بسیاری از مدارس را، که با هدفهای خاص تشکیل شده بود، اینها را تعطیل کردیم و زیر پوشش جمهوری اسلامی درآوردیم. مثله دیگر این بود که مدارس اتنالی که در دست افرادی بود که هدفهای سوری هم نداشتند ولی بالاخره هدفهای اتنالی داشتند، اینها بهترین دیرها را جذب می کردند. و بعد بچه های افرادی که دارای درآمد بالا بودند، از بهترین دیران که حقوقشان را از آموزش و پرورش می گرفتند، استعفا می کردند و توده مردم از دیران معمولی. ما گفتیم باید نیرویمان در جهت توزیع عادلانه امکانات رشد و دیر خوب را منحصر به جای خاصی نکنیم.»

وزیر آموزش و پرورش سپس افزود:

«ما اصل مشارکت مردم را در کارهای فرهنگی با هدفها و شیوه های جدید تعقیب می کنیم. ما در همین مدتی که گذشته، دهها مدرسه را با کمک مردم ساختیم. در بعضی موارد از کسانی که برای خریدن نفر کار می کردند، حالا در سطح کشور پخش شده اند. ما نمی توانیم دیگر با چشم خاصی به کسی نگاه کنیم. ما تبعیض ها را از بین می بریم و این که یک مدرسه ملی برای افرادی است و دیگری در سطح است، ولی یک مدرسه دولتی داشته باشیم. برای یک دانش آموز مساعدت داشته باشیم. الان در بسیاری از مدارس ملی شده تعداد زیادی دانش آموز درس می خوانند. بنابراین امکانات وسیعی که در اختیار عده معدودی بود، در اختیار همه قرار می گیرد. در واقع پیش بسوی توزیع عادلانه امکانات آموزشی برای همه، این برای مشارکت دادن مردم در آموزش و پرورش طرح وسیعی در دست مطالعه است.»

آنگاه دکتر سعیدی ضمن ناکافی خواندن جواب وزارت آموزش و پرورش، گزارشی را که در این مورد تهیه کرده بود، قرائت کرد. در این گزارش با اشاره به سابقه ملی شدن در دوره رژیم گذشته، تأکید شده بود که: «مستولین آموزش و پرورش در این راه عمل ناطقیان را گرفتند... و دستاویزی برای تبلیغ افکار افراطی بوجود آوردند...»

در دنباله گزارش مذکور آمده بود: «...انتقال مدارس ملی با هیچ منصلتی اطلاق ندارد... یا ابتکار آموزش در مدارس ما به وضعی خواهد افتاد که مارکسیسم طالب آن است...»

دنباله بحث در مورد مسئله آموزش و پرورش به جلسات بعدی مجلس موکول شد.

### چنگ زدگان خوزستان خواهان رسیدگی به مشکلاتشان هستند

عمده ای از مردم چنگزده خوزستان طی نامه هایی به مقامات مسئول کشور و مطبوعات خواستار رسیدگی جدی به وضع اهالی چنگزده خوزستان، که در شهرستانهای مختلف پراکنده هستند شدند.

آنها از جمله خواهان تشکیل ستاد کمک به چنگزده ها و

شرکت خود چنگزده ها و ارکانهای مسئول این امر، تامین امنیت کامل، پوشاک، غذا، خوابگاه و مسکن و جلوگیری از پخش اعلامیه ها و سخنرانیهای تحریک آمیز علیه چنگزده ها هستند.

آنها در نامه های فوق الذکر همچنین خواستار یک کارگزاران کارکن دولت و موسسات

خصوصی و سایر چنگزدهگان و تعیین تکلیف آنها در تمام شهرستانها شده اند.

در این نامه ها مردم چنگزده ساکن شهرستانهای مختلف از فرزندان، زنان، که در صفوف مقدم جبهه جنوب می جنگند، خواستند که تاپای جان در دفاع از وطن بکوشند و نگران خانواده های خود نباشند.



### فرانسه و آمریکا، اروپای غربی و آمریکا، از هم جدا نیستند

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در مصاحبه با شبکه سی.بی.سی. آمریکا در مورد مسئله جنگ تجاویزی رژیم صدام علیه ایران از جمله اظهار داشت:

«فرانسه یا اشاره آمریکا در محاصره اقتصادی علیه ما شرکت میکند و الان هم به عراق اسلحه میدهد.»

رئیس مجلس خاطرنشان کرد:

«فرانسه و آمریکا از هم جدا نیستند و بطور کلی اردوگاه غرب حامی عراق است، به این دلیل که با جمهوری اسلامی ایران مخالفتند، زیرا ما منافع آنها را در منطقه به خطر انداخته ایم.»

(اطلاعات، ۱۵ آذر ماه ۵۹)

اظهارات حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تأکیدی بر این واقعیت است که همه دولتهای امپریالیستی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ماهیتی همگون و منافی مشترک دارند و به همین علت بر سر خوردن مواضع آنان نسبت به جنبشها و انقلابات خلقی، که بخاطر راهی از زیر سلطه استعماری و نوآستعماری و قطع هرگونه وابستگی سیاسی و اقتصادی و نظامی و کسب استقلال ملی انجام گیرد - صرف نظر از رقابتها و اختلافات داخلی آنها - در اساس یکسان است.

ما بزرها به توضیح این مطلب پرداخته ایم که در مبارزه بر ضد امپریالیسم آمریکا بخاطر کسب استقلال کامل و قطع وابستگیهای کشورمان و عقب گزاردن توطئه های آن در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی، نمیتوان به حمایت و پشتیبانی دول امپریالیستی اروپای غربی و یا زاین متکی بود.

تجارب همه خلقها، که در مبارزه بر ضد امپریالیسم و بخاطر کسب استقلال ملی بیروز شده اند و نیز تجربیات زنده سراسر دوران پس از بیروزی انقلاب شکوهمند مردم کشورمان، موبد این واقعیتند، پس از بیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، دول امپریالیستی اروپای غربی و زاین به تبعیت از سیاست امپریالیسم آمریکا در تمام توطئه ها و اقدامات تفرق و تخریب علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران شرکت کرده اند. کشورهای عضو بازار مشترک اروپا در محاصره اقتصادی آمریکا علیه ایران شرکت جستند و توطئه های دولت آمریکا، از جمله تجاویز نظامی نافرجام آمریکا به سپاه آزادی «کروگانها» را، که در واقع هدفش براندازی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران بود، تجدید کردند. فرانسه و انگلستان و آلمان غربی به پشتیبان دولت آمریکا و واحدهائی از نیروهای دریائی خود را زیر عنوان «مفاظت آبراه محمولات نفتی» به منطقه خلیج فارس اعزام کردند و در مانورهای مشترک نیروی دریائی آمریکا، که هدفش قدرتمندی و تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران بود، شرکت جستند.

پس از تجاویز نظامی رژیم چنانچکار صدام حسین به خاک جمهوری اسلامی ایران، که به تحریک و طعن طرچه های توطئه امپریالیسم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته، دولت فرانسه بزرگترین قرارداد کمک نظامی با عربستان سعودی را مبلغ ۵۰۰ میلیارد دلار بر سر حله اجرا درآورد و چنانکه میدانیم، عربستان سعودی نخستین کشور عربی بود که از تجاویز رژیم صدام به ایران پشتیبانی کرد و آمادگی خود را برای کمک به دارو دسته صدام حسین اعلام نمود. علاوه بر این، دولت فرانسه تقاضاهای دولت بعثی عراق را در مورد تسریع در انجام سفارش اسلحه و تجهیزات نظامی پذیرفت که از آنجمله فروش شصت فروند هواپیمای جنگی از نوع میراژ به عراق است.

دادن امکانات وسیع فعالیت آزاد به گروهها و عناصر ضدانقلاب در کشورهای اروپای غربی و بویژه فعالیتها گسترده شاپور بختیار و زریه و امینی و زتراهایی چنانچکار فراری از قیل اویسی، آروانا، فریدون جم در پایتخت فرانسه و تبلیغات رسانه های گروهی و مطبوعات وابسته به محافل امپریالیستی در این کشورها علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، همزمانگر آنست که فرانسه و دیگر دول امپریالیستی اروپای غربی نیز انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را نمیتوانند تحمل کنند و بر خورد و روش خصمانه با آن نداشته باشند.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی بدرستی روی این مطلب تأکید میکنند که:

«فرانسه و آمریکا از هم جدا نیستند و بطور کلی اردوگاه غرب حامی عراق است به این دلیل که با جمهوری اسلامی مخالفتند، زیرا ما منافع آنها را در منطقه به خطر انداخته ایم.»

ولی برغم این واقعیات، هنوز هستند کسانی که میکوشند حساب دول امپریالیستی اروپای غربی و زاین را از حساب امپریالیسم آمریکا جدا کنند. در حالیکه این راه، صرف نظر از نیاستو مقاصد ارائه دهندگان آن، همان راهیست که ناگزیر به وابستگی مجدد کشور به دول امپریالیستی اروپای غربی و زاین و سرانجام امپریالیسم آمریکا منجر خواهد شد.

### این هفته در نامه مردم، بزبان کردی میخوانید:

- گرمی یاد خاطره ۱۶ آذر
- بیروز یاد قدراسیون دسکراتیک
- بین المللی زنان!
- درود بر زنان و دختران مبارز ایران!
- چگونه می توان و باید متحد شد
- روحانیت مبارز به رهبری امام
- خنثی را تضعیف نکنید
- حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: کشورهای عضو جبهه پایداری، آماده هر نوع همکاری استراتژیکی و تاکتیکی با ما هستند
- نه، این قانله را بازایستادن
- در تقارنات و تجمع مردم قم، بازاربان تهران و مشهد:
- توطئه علیه رهبری انقلاب و روحانیت مبارز شدیداً محکوم شد.
- جنگ شدید شدند
- اعلامیه سازمان حزب توده، ایران در ستر:
- در برابر ضدانقلاب بیاخیزیم!
- مائوئیستهای خائن همکار علیه جمهوری اسلامی ایران مسلح می شوند.
- اعلامیه هواداران حزب دمکرات کردستان ایران (بیرون کنگره چهارم):
- خلق کرد باید بداند که حل مسئله کردستان در گریز بیروزی انقلاب ایران است.
- در تقارنات و تجمع مردم قم، بازاربان تهران و مشهد:
- توطئه علیه رهبری انقلاب و روحانیت مبارز شدیداً محکوم شد.

نامه مردم، بزبان کردی هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود

### روزنامه نگار برجسته فلسطینی در مجموعه مقالات شخصیت های سیاسی - اجتماعی خاورمیانه، درباره انقلاب افغانستان نوشت:

### انقلاب افغانستان حلقه ای از زنجیره پیروزی جنبشهای آزادی بخش ملی است

این مجموعه در بیروت منتشر شده است.

بنگاه انتشاراتی «مسوره کوس» بیروت، مجموعه مقالات شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را درباره انقلاب افغانستان چاپ و منتشر کرده است. در این کتاب، توطئه های امپریالیسم سوسیالیسم و ارتجاع عرب علیه افغانستان و فعالیت های خرابکارانه آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی و دست نشاندهگان آنها در این کشور افشاء می شود. هسته اصلی مقالات را این اندیشه تشکیل می دهد که: مسئله افغانستان توسط امپریالیسم دامن زده شده است. پیام ابوشرفه عضو دفتر سیاسی جبهه خلق برای آزادی فلسطین، در مقاله خود تأکید می کند که:

«بعد از سرنگون شدن رژیم شاه مخلوع، امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع خود در خاورمیانه، که مهمترین منبع نفت غرب است، به دستوراتی اقدام و حضور نظامی خود را در خاورمیانه بوسیله نیروی واکنش سریع افزایش داد. آمریکا درصدد اینست با انگار در عمان، سومالی، کنیا و دیگر نقاط برآمد علم کردن «تهدید شوروی» برای آماده کردن افکار عمومی آمریکا در جهت اتخاذ همین سیاست و در نتیجه افزایش بودجه نظامی کشور است.»

سیر گوشه، دبیرکل جبهه فلسطینی «مبارزه خلق» در مقاله خود می نویسد:

«اقدامات تجاویز کاراته نیروهای امپریالیسم سوسیالیسم و ارتجاع برهبری آمریکا، که تنها امنیت و صلح منطقه را تهدید کرده، بلکه تفرق جهانی را افزایش می دهد و به جنگ ویرانگر جهانی منجر می شود.»

جبهه دمکراتیک ملی (بین شمال) نوشته است:

«مخطل غربی تلاش دارند که اقدامات امپریالیسم را از طریق این دستاویز توجیه کنند که گویا هدف از این اقدامات، دفع از خورهای در برابر «تهدید کمونیسم» است. اما بوج بودن این تبلیغات همراه کننده بر کسی پوشیده نیست، زیرا جهان هرگز شاهد آن نبوده است که جامعه سوسیالیستی، در پیشانی آن اقتصاد شوروی، به شکلی از اشکال به تحت سلطه قرار دهن خلقها و استعمار زور تپای ملی خلقها دست زده باشند. اما جهان بخوبی شاهد غارت و چپاول ثروت خلقها بوسیله قدرتهای غربی است.»

فیض، شخصیت برجسته پاکستانی نیز در مقاله خود تبلیغات غرب را درباره افسانه «تهدید اسلام و کشورهای خاورمیانه»، که گویا از باصلاح مسئله افغانستان ناشی می شود، سراپا بر اساس و مستزکننده خواند و نوشت:

«آیا این آمریکا نیست که شمشیر صیونستی را در قلب دنیای اسلام فرو کرده و به متجاوزان اسرائیلی در سرکوب خلقهای عرب کمک می کند.»

این شخصیت برجسته پاکستانی می افزاید:

«تالیه کشورهای اسلامی تهدید می شوند ولی نه از سوی افغانستان و یا از سوی اتحاد شوروی، بلکه از سوی امپریالیسم جهانی و بویژه امپریالیسم آمریکا، که خورهای را در منطقه «منافع حیاتی» خود می داند و حق مدافعت خود می دهد. هیاهو دربارۀ افغانستان نیز تنها برای سرشوش گذاشته به این مقاصد است، زیرا هدف آمریکا و متحدان آن سلطه کامل بر زور تپای کشورهای اسلامی است.»

در تصدیق از مقالات دیگر این کتاب ارزنده، به اهمیت بیروزی انقلاب افغانستان برای مبارزه موفقیت آمیز جنبش آزادی بخش ملی در سطح جهان اشاره شده است.

از جمله جلیل روزنامه نگار برجسته فلسطینی نوشته است:

«انقلاب ثور افغانستان حلقه ای از زنجیره بیروزی جنبش های آزادی بخش ملی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است. این بیروزی اردوگاه امپریالیسم را تضعیف کرده و در همان حال مبارزه جنبشهای انقلابی جهانی را تقویت کرده و آرا را به سطح بالاتری رفته نامحتمل است.»

### همه چیز... بقیه از صفحه ۱ استنداران میگوید:

«اگر خلقی نتوانست اینس یولند ست شود و گسسته شود، کار همان است که اول بوده در یک کلام، امام خنثی بر ضرورت تحکیم پیوند میان حکومت و خلق اشاره میکنند و به مسئولان هشدار میدهند که این پیوند زمانی منجم باقی خواهد ماند که دولت خدمتگزار مردم باشد و آنهم در عمل.»

با این رهنمود بخردانه، باید برای هر مسئولی ملکی جای تردید باقی نماند که با تصمیمات و اقدامات و شیوه زندگی و برخورد خود در جلب اعتماد مردم است. اگر مسئولان مردمانی دلوز و مجرب و پرتلاش و انقلابی باشند، برخورد دستگاه اداری طاقتور با توده های مردم، بر خورداریاب - رعیتی بوده که از سرشت آن رژیم نامردمی برخاسته است. ادارای انقلاب باید بتواند بوسیله عادت را بشکند، شیوه های بوروکراتیک کار را به دور افکند و از وزیر تا کارمند خود را خادم مردم بداند و نه ارباب و آقای آنان.

سوازی این، دگرگونی انقلابی در زندگی توده ها، هر چه زودتر و هر چه فوری تر ضروری است، که جن با برنامه ریزی اقتصادی و عمرانی میسر نیست. این توده های میلیونی محروم، که زمین فرسختان و آستان لاجناتان

است، باید سرانجام انقلاب را در زندگی خود احساس کنند، باید هر قدم و هر قلمبستولان را گامی در راه کشورند گری در زندگیشان ببینند.

اقدامات و برنامه های انقلابی مسئولان میتواند توده های را که در افساس فقر و بیواری و محرومیت، زندگی بساخته اند، دستگیر شود و آنها را بر مستند یک زندگی انسانی بنشیند، به خیل بیکارانی که هم امروز بر سر چهار راهها و کنار خیابانها، در انتظار یک کارفرما هستند، شغل مناسب عرضه کند، به مردم بیسواد سواد و تخصص بیاموزد، فرهنگ و بهداشت را در اختیار همگان قرار دهد، بار گرانی و تورم را از دوش محرومان بردارد و سر غارتگران و سرمایه داران طاقتوری را از سرشان کوتاه کند.

اقدامات انقلابی دولت و مسئولان باید بتواند این سوسه شیطانی ضدانقلاب را باطل کند که: «کاسه همان کاسه است و آش همان آش» و تغییر و تحول و انقلاب را بسود توده های محروم زحمتکش در هر گام نشان دهد. امام خنثی بر «کفایت عمل دستگاهها» اشاره میکنند و این اشارهای است هشداردهنده، که این کفایت در جهت ایجاد دگرگونی و بهبود در زندگی میلیونها مردم محروم باید باشد و نه غیر از آن.

انقلاب ما که خلقی و حامی توده های مستضعف است، از مسئولان میطلبد که بسود توده ها، انقلابی عمل کنند.

در آستانه تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست کوبا:

# آموزش کمونیستها وزحمتکشان در کوبا

«ما تنها هنگامی میتوانیم به هدفهای والای خویش دست یابیم، که فعالیت به آموزش سیاسی - ایدئولوژیک زحمتکشان بپردازیم و آنها را به شرکت هشیارانه در این کارزار جلب کنیم» این رهسود برنامه محسوب در نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا در پنج سال گذشته باشکال بسیار متنوع، در گستره آموزش و پرورش کمونیستی بازتاب یافته است.

حزب کمونیست کوبا، در دستگیری ایدئولوژیک - تبلیغاتی اعضاء و هواداران و آموزش و تکمیل آموزش آنها را همواره یکی از مهمترین وظایف خود تلقی کرده است. از اینرو چهارصد هزار کمونیست نخستین کشور سوسیالیستی قاره آمریکا، که برای ساختن جامعه سوسیالیسم، در صف نخست جبهه میروند، این شمار را برگزیده اند که: «آنجی راه که به آن میروند، هشیارانه دریابند»

برای پیشبرد این شمار، حزب کمونیست کوبا، از جمله، به ایجاد شبکه‌ای از مدارس حزبی دست زده است، که ساختار و برنامه‌شان بر پایه تجربیات غنی احزاب برادر دیگر کشورهای سوسیالیستی استوار است.

«مدرسه ملی حزب» نام «تیکولوز» که متر آن در هاوانا است، در شش استان دیگر نیز شعبه دارد. «مدرسه تیکولوز» مهم‌ترین کانون آموزش کارکنان، حزب کمونیست کوبا، بشمار می‌رود. در این مدرسه، مسئولان بلند پایه حزب و دولت در مرکز و در استانها، در یک دوره سه‌ماهه به آموزش آثار مارکس، انگلس و لنین و دروس فلسفه، اقتصاد سیاسی، تاریخ جنبش بین‌المللی کارگری و غیره می‌پردازند. برای کارکنان کسبه‌های حزبی در شهرها، روستاها، کارخانه‌ها و موسسات، دوره‌های ۱۸ ماهه‌ای برای آموزش فلسفه و اقتصاد مارکسیستی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، دوره‌های دوساله‌ای برای استادان موسسات آموزشی حزب کمونیست کوبا و سازمانهای توده‌ای و دوره‌های یکساله برای معلمان، پروباگاندیست‌ها و روزنامه‌نگاران وجود دارد. رفقای کوبایی همچنین تجربه بسیار پر بار از دوره‌های فشرده شش‌ماهه‌ای دارند که مدیران کارخانه‌ها، روسای ادارات و دیگر مسئولان حزبی و دولتی در آنها به آموزش آثار کلاسیک‌های

مارکسیستی-لنینیستی می‌پردازند. در همه دوره‌ها: استادان کشورهای سوسیالیستی تجربیات کشور های خود را در زمینه تدریس در مدارس حزبی در اختیار رفقای کوبایی می‌گذارند.

پدیده‌ای است که در کوبا نیز، مانند دیگر کشورهای سوسیالیستی، تکمیل آموزش تنها وظیفه کارهای بلند پایه حزبی نیست. آئین‌نامه حزب همه اعضا و کاندیداهای حزبی را فراخواند که کمیوسته به مطالعات خود ادامه دهند. اعضا و کاندیداهای حزب کمونیست کوبا وظیفه دارند که هر ساله در مسیر کولوس و استودیو (مخجل مطالعه) شرکت کنند. سرپرستان این مخجل‌ها، در سینارهای ویژه‌ای، در مدرسه‌های حزبی خود را برای ایفای این وظیفه پر مسئولیت آماده میکنند. در «مخجل‌های مطالعه» هم مانند مدارس حزبی، مواد اصلی درسی را آثار کلاسیک‌های کمونیسم علمی تشکیل میدهد. بویژه در آستانه برگزاری دومین کنگره حزب کمونیست کوبا، مسائلی مانند قدرت حکومت، رهبری سابقه‌های تولیدی، برنامه لینی جنبش توارنی و دیگر احکام بنیادی در «مخجل‌های مطالعه» تدریس میشود و مورد بحث قرار میگیرد و کاربرد آنها در محل کار ابتکارات ارزنده‌ای را از سوی اعضا و هواداران حزب برای تدارک هر چه بهتر کنگره دوم می‌آشکوبد. همچنین مسوولان حزب و دولت، اسناد رهبری و برنامه‌ریزی اقتصادی، مسائل سیاست بین‌المللی، چگونگی مقابله با تبلیغات زهر آلود دشمن، از دیگر موضوع‌های است که در «مخجل‌های مطالعه» به آنها پرداخته می‌شود.

حزب کمونیست کوبا، با توجه به رویارویی جنجالی با امپریالیسم آمریکا، که همواره در راه مداخله در امور داخلی کوبا میکوشد، در روشنگری‌های توده‌ای - سیاسی خود برای تبلیغات پیشرفته و مستدل اهمیت خاص قائل است. جلسات حزبی در کارخانه‌ها و دیگر موسسات اغلب به مجلس بحث پر شور و سازنده پیرامون مسائلی چون تبدیل میکردد. زحمتکشان انتظار دارند که به پرستی‌های آنها پاسخهای قانع کننده و مستدل داده شود. دوره‌های گوناگون مدارس حزبی وظیفه دارند که مسئولان را برای ایفای چنین نقش پر مسئولیتی آماده سازند.

## لئونید برژنف:

# سیاست اتحاد شوروی، دفاع از صلح و همکاری صلح آمیز با دیگر خلقهاست

مذاکرات لئونید برژنف، رهبر اتحاد شوروی با ایندیرا گاندی نخست‌وزیر و دیگر رهبران هند با موفقیت در دهلی نو جریان دارد. لئونید برژنف در جریان بیانی که در دهلی نو برپا شده بود، در سخنانی از جمله گفت:

«اتحاد شوروی اهمیت اساسی برای دوستی با هند قائل است، هند از محیط خاص ملت شوروی و رهبری آن برخوردار است و اتحاد شوروی دوست قابل اعتماد هند است.»

رهبر شوروی، حسن ستایش از رهبری و شخصیت ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند و جواهر لعل نهرو، دوستی اتحاد شوروی و هند را نمونه دوستی جنبش غیرمتحد و اردوگاه سوسیالیستی خواند و گفت:

«این جبهه مشترک در مقابل نیروهای تجاوزکار امپریالیستی قرار گرفته و مانع فعالیت‌های این نیروها علیه آزادی و استقلال خلقها میشود و این یوزبه در دوران کنونی که محیط بین‌المللی وخیمتر شده است، اهمیت ویژه‌ای دارد.»

لئونید برژنف تأکید کرد:

«سیاستمداران باتقوی در غرب تصمیم گرفته‌اند به مسابقه تبلیغاتی دامن‌هم‌زنند و بجای حفظ برابری، برتری نظامی بمنت آورند و بجای گفت و شنود میان طرفهای برابر و همکاری متعادل بوسندند سیاست امر و نهی و شانتاژ را پیش گرفته‌اند و موفق شده‌اند در سالیهای اخیر اوضاع جهانی را بیش از پیش به وخامت بکشانند.»

برژنف افزود:

«سؤال اصلی اینست که: اوضاع چه مسیری را طی می‌کند؟ اگر این منتهی منفر، و یا صریحتر گفته شود، این منتهی خطرناک ادامه یابد، صلح شدیداً به خطر می‌افتد، ولی اگر عقل سلیم حکمفرما شود، یک سیاست سازنده، که با آمال و آرزوهای همه خلقها و کشورهای در یکجبهت خواهد بود، راه فردا را یقیناً خواهد کرد.»

برژنف گفت:

«اما در مورد اتحاد شوروی، باید بگوئیم که سیاست ما اصولی است و ما همواره آمادیم درباره هر مسئله یا روح واقع‌گرایانه و بحساب آوردن منافع و حقوق حقه دیگران مذاکره کنیم.»

رهبر اتحاد شوروی تأکید کرد که:

«کنسوداری بعضی دور سر گردانان شمشیر و تلاش برای تحصیل اراده به دیگر ملتها نیست. چنین سیاستی در گذشته بارها بکار گرفته شده و نتیجه آن نیز بخرابی روشن است. همچنین کنسوداری بمنزله تلاش برای کسب امتیازات یکجانبه به زبان خلق‌های دیگر نیست. سیاست اتحاد شوروی، دفاع از صلح و همکاری صلح آمیز با دیگر خلقهاست، بدون آنکه به تحریکات و شانتاژ تسلیم شویم.»



## «مبارزان!» افغانی آپ آشامیدنی مدارس را مسموم می‌کنند

خبرگزاری باختر افغانستان قلمنامه اراجیف خبرگزاری‌های غربی را در این مورد که گویا در سه گذشته سرانجام اتحاد شوروی در مدارس علیه دانش‌آموزان از گاز سمی استفاده کرده‌اند، دروغی بیشتر مانع خواند، خبرگزاری باختر اعلام کرد که در سه گذشته گروه‌های تروریستی، که در پاکستان پناه گرفته‌اند، تلاش کردند که جریان عادی آموزشی را در مدارس کابل برهم بزنند و برای رسیدن باین مقصود، منابع آب چند مدرسه را مسموم کردند و عمده زیادی از دانش‌آموزان بر اثر این اقدام جنایتکارانه مسموم شدند. چنانچه که دست باینکار زده بودند، بازداشت شده و در دادگاه‌های به جنایات خود اعتراف کرده‌اند و این مدارک در همان تاریخ برای اطلاع همه منتشر شد.

خبرگزاری باختر اضافه کرد که اراجیف پخش شده بوسیله خبرگزاری یونایتدپرس، بر اثر زوزه و فریاد ناشی از ناراحتی ارجاع جهانی و همستان آن است که شاهد اطمینان روزافزون خلق افغانستان به حکومتان هستند.

خبرگزاری باختر همچنین یادآور شد که مردم افغانستان بخوبی از نقش نیروهای محدود اتحاد شوروی در نجات کشور آگاهند و این نیروها بجهت در رویدادهایی که رسانه‌های غربی ساخته و پرداخته‌اند، شرکت ندارند.

## ادامه توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب ایران: آمریکا ارسال اسلحه به مصر و اردن را افزایش می‌دهد

در بجهت تجاوز دارنده صدام حسین به ایران امپریالیسم آمریکا مزدوران خود را در منطقه تقویت می‌کند. یساز آنکه وزارت دفاع آمریکا رسا اعلام کرد که ارسال اسلحه و برگ نظامی به اردن افزایش و سرعت یافته است. روزنامه‌های قاهره نیز خبر دادند که آمریکا قول داده است در ارسال سلاحهای رعد دانه شده به مصر نیز سرعت بخرج دهد. بنوشته روزنامه‌های قاهره قرار است که آمریکا تعدادی از تانکهای مدرن ام۶۰ که به مصر را قبل از موعد مقرر تحویل دهد. همچنین قرار است که ارسال هواپیماهای اف۱۶ به مصر نیز تسریع شود.

## توطئه سیا برای کودتا در کاستاریکا

گزارشهایی که از کاستاریکا به مکزیکو میرسد، حاکی از آنست که اوضاع این کشور در روزهای اخیر، بر اثر تشدید فشار نیروهای ارتجاعی کشور، به شدت وخیم شده‌است. در مکزیکو بقیه بر این است که ارتجاع در کاستاریکا اوضاع را بطرف یک کودتای ارتجاعی دست‌راستی پیش می‌برد. اولیکارتی مجلسی سازمانهای تروریستی و افراد فراری رژیم سوموزا راه که از نیکاراگوئه فرار کرده‌اند، بمشاوران ابزار اصلی خود مورد استفاده قرار میدهند.

بموجب بیانیه حزب‌بشاهنگ خلق کاستاریکا، حدود سیصد تن از افراد گارد ملی فراری سوموزا، دیکتاتور مسموم نیکاراگوئه، در کاستاریکا جمع شده‌اند و اخیراً برادر سوموزا، با نام مستعار، وارد این کشور شده است. توطئه کنندگان قصد دارند که دولت قانونی کشور را سرنگون کنند، پارلمان را منحل سازند، قانون اساسی را منحل گذارند و در کشور دیکتاتوری برقرار کنند. گزارشها حاکی از آنست که توطئه کنندگان با سازمان جاسوسی «سیا»، ارتباط نزدیک دارند.

## هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی نتایج کنفرانس رهبران حزبی و دولتی کشورهای عضو پیمان ورشو را تایید کرد

هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، نتایج کنفرانس رهبران حزبی و دولتی کشورهای عضو پیمان ورشو در مسکو را بررسی و مورد تایید قرار داد. هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی کاملاً با برآورد اوضاع بین‌المللی، که در اجلاس مسکو بعمل آمده هم‌عقیده است. هیئت‌رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی ابراز اعتماد کرد که حزب کارگری متحد لهستان، طبق کارگر و مردم این کشور، بر بحران اقتصادی و سیاسی پیچیده کشور بنوع تمکیم سوسیالیسم پیروز خواهند شد و جمهوری توده‌ای لهستان حلقه تیرمزد جامعه سوسیالیستی خواهد بود. و در این شرایط لهستان سوسیالیستی می‌تواند روی هم‌بستگی و حمایت چکسلواکی حساب کند.

## رئیس جمهوری سوریه: پیمان همکاری سوریه و اتحاد شوروی در جهت منافع همه اعراب است

حافظتاسد رئیس‌جمهوری سوریه، در صحابه یا روزنامه کویتن «الرای‌الغای»، حسن حمایت قاطع از انقلاب ایران، از جمله گفت: «مطابقت دوستی و همکاری سوریه با اتحاد شوروی در جهت منافع همه اعراب است.»

رئیس‌جمهوری سوریه تأکید کرد:

«تحوالات در خاورمیانه در مسیر خطرناکی پیش‌می‌روند و امپریالیسم آمریکا، با نگاههای نظامی خود را در منطقه افزایش میدهد. در همین حال ضعیف‌ترین نیز بر تجاوزات خود علیه اعراب افزوده است.»

حافظتاسد تأکید کرد:

«فرزیم خان سادات جبهه اعراب را تقویت کرده است و در تقویت این تحولات است که مطابقت دوستی و همکاری سوریه با اتحاد شوروی از اهمیت بسیار اساسی برخوردار است.»

## دیرکل حزب کمونیست هند: اتحاد سه‌جانبه آمریکا - پاکستان - چین تهدید علیه منافع هند است

راثو، دیرکل کنگره ملی حزب کمونیست هند، اتحاد سه‌جانبه امپریالیسم آمریکا، رژیم دست‌نشانده ضیاع‌المقدد در پاکستان و برقراری طلبان یکن را تهدیدی علیه منافع هند خواند. راثو افزود:

«رژیم پاکستان نیروهای خود را در مرز هند افزایش داده و خرابکار داخلی خاک هندوستان مفرستد. چین نیز در ایالت‌های شمال شرقی هند، عوامل تجزیه‌طلب را آموزش و سلاح در اختیار آنها قرار میدهد.»

## به توصیه سازمان سیا: رادیسوهای «اروپای آزاد» و «آزادی» علیه افغانستان انقلابی نیز بر نامه پخش خواهند کرد

توطئه‌ها و تحریکات امپریالیسم آمریکا علیه افغانستان همچنان ادامه دارد. به گزارش روزنامه آمریکایی واشنگتن‌استار، قرار است ایستگاههای رادیویی با مساحت وسیع «اروپای آزاد» و «آزادی» برنامه‌هایی به زبان پشتو پخش کنند. در مورد این ایستگاههای رادیویی، حتی خود زمامداران آمریکایی اعتراف کرده‌اند که بوسیله سازمان جاسوسی سیا اداره می‌شوند.

## پراودا، سخنان نخست‌وزیر سابق هند را «کذب محض» خواند

روزنامه پراودا ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، سخنانی را که چند روزنامه هندی از قول سوباشچینسکی نخست‌وزیر سابق هند، منتشر کرده‌اند و طی آن ادعا شده بود که گویا اتحاد شوروی، در زمان نخست‌وزیری وی پیشنهاد حمله به پاکستان و هند، دادند به این کشور را کرده بود، «کذب محض» خواند. پراودا نوشت:

«هدف این سخنان کابین منافع مخجل همینی در هند است که با دوستی هند و اتحاد شوروی مخالف هستند.»

لازم به تذکر است که در این مورد، وزیر خارجه هند نیز سخنان نسلی را دروغی و بی‌بانه خواند و نمایندگان کمونیست در پارلمان هند نیز این سخنان را شدیداً محکوم کردند. همچنین نمایندگان عضو حزب خلق کمونیست نیز «ظرفه» خود را از این سخنان ابراز کردند.

# برای مقابله با تجاوز نظامی آمریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

## کاخ بی‌ولایت‌بزم کدیم خانم حزب کمونیست را بهاد

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان! ما میخواهیم همراه شما و به کمک شما، در شش‌جانبه چهلین سالگرد تاسیس حزب توده ایران را درخشان‌تر برگزار کنیم. برای خریدن و یا ساختن خانه حزب بیکمک مالی شما نیازمندیم. کمک مالی خود را به نام رضا شلتوک، شماره بانکی ۸۶۸، بانک ملت ایران (بانک تهران سابق) تمهه سپید قرنی شمالی بپردازید.

توجه: پرداخت پول، یا ذکر مشخصات فوق، به تمام شعبه‌های بانک ملت ایران (بانک تهران سابق) ممکن است.

از قزوين	۵۵۰۰ ریال
خانم کوكب	يك سكه ريمي
تخت‌ن از نوشهر	۱۰۰۰۰ ریال
يكی از هواداران حزب از چالوس	۱۱۰۰ ریال
سیدی الف	۱۳۶۵۰ ریال
تیروند	۳۰۰۰۰ ریال
سازمان حزب توده ایران در شهرضا	۵۰۰۰۰ ریال
سازمان حزب توده ایران در بروجن	۳۰۰۰۰ ریال
هواداران حزب در خواجه‌نفس (بندر ترکمن)	۵۰۰۰ ریال
يكی از هواداران در بندرگز	۱۲۰۰۰ ریال
سازمان حزب در کرمانشاه	۱۰۰۰۰۰۰ ریال
پرویز	۷۰۰۰۰ ریال
آقای م. م.	۱۰۰۰۰ ریال
در میهنی پیوند بابا و زیبا، گردآوری شده توسط مژده کوجولو	۴۴۰۰ ریال
قاسم ق	۲۰۰۰۰ ریال
مهندسین سیرم	۲۰۰۰۰ ریال
کیوان	۲۰۰۰ ریال

**تصحیح**

در مقاله «ایرالیسم» دیروز و امروز، مندرج در شماره ۳۹۰ نامه «مردم»، صفحه ۵، ستون ۴، در سطر ۴۳، یکجمله افتاده است. سطر ۴۳، به ترتیب زیر است: «فنا تولیدینون لیرالیسم» غلط و «تولد توین» درست است.

## نلمه مردم

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر بهزادی  
خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸ (دفتر نامه «مردم» هنوز در اختیار نامه «مردم» نیست)

**NAMEH MARDOM**  
No. 391  
10 December 1980

Price:

West-Germany	0.80 DM
France	2 Fr.
Austria	8 Sch.
England	20 P.
Belgium	10 Fr.
Italy	350 L.
U.S.A.	40 Cts
Sweden	1.50 Skr.

خوانندگان گرامی نامه «مردم» و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه «مردم» مکاتبه کنند:

صندوق پستی ۱۴ پستی تهران ۴۱/۳۵۵۱ منطقه